

تألیف ابن ربیعانی

﴿ تعالیم - وأهمیتش در عالم اجتماعی ﴾

﴿ تألیف ﴾

« هیپولیت دریقوس »

که باهتام جناب میرزا منیر زین و میرزا عزیز الله خان
جہا در از لسان فرانسه ترجمہ کرید

﴿ حقوق الطبع محفوظہ ﴾

(سنۃ ۱۳۴۱ھ ۱۹۲۲م)

علم و عقل است ممتنع و مستحيل جلوه میکنند لهذا پای در کل
و خود را دوچار مشکل ببند *

ولکن متنور ایرانی از برای حل مشکل واقناع وجدان
و ضمیر خود میتواند مستقلاً بتحقیق و تخری حقیقت پردازد
و در این تخری حقیقت از برای تسهیل بنیل مقصود صفحه
کاغذ را برداشته بر رسم خطوط ستونی چند بران تشکیل دهد
و در هر ستون اطلاعات و ثمره تحقیقات خویش را چه در ذم
بهایان و چه در مدح آنها جداگانه مرقوم دارد * مثلاً بر ستونی
منقولات و مسموعات خویش را از هموطنان غیر بهائی که
سر تا سر در ذم بهائیان است بنویسد و در ستونی دیگر اصول
و مبادی بهائیان را که از خود بهائیان تحقیق نموده بنکارد و بر ستون
سوّم اطلاعات خود را که از قرائت کتب بهائیان بدست آورده
مرقوم دارد و در ستون چهارم ملاحظات شخصی خود را
از کفتار و کردار و رویه حقیقی حیات آنها تخریر نماید — و در ستون
پنجم اقوال و مندرجات رسائل و مقالات محققین غربی را بنویسد
و قس علی هذا تا آنکه تحقیقات خود را حتی المقدور مکمل نماید
پس از آن این معلومات مختلفه خود را بیکدیگر مطابقه و موازنه
کند و با حس و روح بی طرفی و دلالت عقل سلیم و وجدان پاک
بطریق منطقی أخذ نتیجه فرماید در اینصورت مشکل حل شود
و راحت بقلب و وجدان بخشد چه که مرآت پاک قلب محقق

عقل و علم مترجم

یکنفر ایرانی متنور خواه کلیبی خواه زردشتی خواه مسیحی
باشد خواه مسلم — هر دم در ایران اسم شریعت بهائی کوشزد
او میشود از طرفی دائم منقولاتی از افراد این امّ اربعه در ملت
خود راجع بأصول و مبادی و طرز حیات اجتماعی این شریعت
جدید بکوش او میرسد که در صورت صدق متمسکین باین
شریعت جدید را در نظر از متوحشین قرون اولی گذشته بر تبه
همجیت و حیوانیت تنزل میدهد — لهذا دوام و بقای چنین قومی را
در عالم که روز بروز در ترقی و تعالیست از ممتنعات شمرد از طرفی
دیگر چون نظر را از ایران بیرون اندازد و در کیفیت سرایت
این شریعت جدید در امم و ملل متمدنه غرب سیر تحقیقی نماید
می بیند که روز بروز بکمال قوت در ادیان اربعه فوق باضافه
در میان بودائیا و هندوها و فرق آنها در اورپا و آمریکا و افریقا
و قطعات آسیا از قبیل هندوستان و ترکستان و چین و جاپان
سرایت مینماید * در اینجا برای محقق متنور ایرانی جمع ضدین
یعنی ممتنع بودن دوام و بقای این شریعت در عالم و بکمال قوت
نفوذ و سرایت کردن آن در ملل و امم متمدنه که اغلب میزانشان

در مقابل شمس حقیقت آید بدیهیست شمس حقیقت در آن جلوه
فرماید (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا)

این بنده هم اقوال هموطنان خود را در مورد (ذکر) بهائیان
شنیده است و هم بمبادی و اصول بهائیان و گفتار و کردارشان
مطلع - و همچنین در کتب و رسائل و مقالات محققین و مستشرقین
غربی سیر نموده است تا حدی که معلومات و نتیجه تحقیقات
شخصی این بنده را بیان حقیقت دلالت مینماید اینست مسموعات
از هموطنان تمام در ذم بهائیان بوده و آنچه از بهائیان شنیده
و دیده است با اقوال هموطنان تباین کلی دارد * و اما محققین اوروپائی
بعضی فقط مسموعات خویش را چه در ذم و چه در مدح بهائیان
بدون اظهار عقیده شخصی مرقوم داشته اند یا وقت اكمال تحقیق
خویش و اخذ نتیجه نداشته اند یا آنکه عمدا نتیجه و نظر
خویش را ذکر نکرده اند که خوانندگان رسائل و مقالاتشان
خود مستقلا از برای خود نتیجه بگیرند - و بعضی نتیجه و نظر
شخصی خود را بصورت حیرت از نفوذ شریعت جدید در اتم
و ملل عالم و سرعت انتشار آن مرقوم داشته اند جمیع این
رسائل بخواننده مطلع میرساند که تحقیقات آنان بطوری که
باید کامل نبوده است *

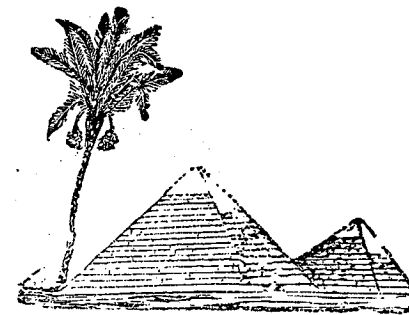
ولکن مستشرق شهیر جناب دکاتور (هیپولیت دریفوس)
که بسیاری از السن شرقی را میدانند کتب و آثاری که بقلم

مؤسس این شریعت (حضرت بهاء الله) و همچنین بقلم مبین کتاب
و مرکز عهد حضرت بهاء الله * یعنی (حضرت عبدالبهاء) مرقوم
گردیده و منتشر شده است بدقت در لسان اصلی فارسی و عربی
مطالعه فرموده اند و بواسطه مسافرت های عدیده بشرق از عقاید
و افکار یهودیان و زردشتیان و مسیحیان و مسلمانان شرق راجع
بشریعت بهائی مطلع گردیده اند بعلاوه از این با بهائیان شرق و غرب
نیز معاشرت نموده اند و بر رفتار و کردارشان مستحضر شده اند
پس از تطبیق گفتار و کردار دو طرف نتیجه تحقیقات را بنظر
شخصی منضم نموده بصورت کتابی که هم موجز است و خواننده را
خسته نمینماید و هم جامع است بی طرفانه بنظر عموم خلق ارايه
داده اند * هر متنور ایرانی (از قضا) دست رس ب تحقیقات فوق
ندارد شاید وقتش مساعدت نماید و یا دست رس بجمع آوری
معلومات از شرق و غرب نداشته باشد * یعنی از برای میسر
نباشد لهذا این بنده چند روز فرصت خود را بترجمه کتاب
جناب دکاتور (هیپولیت دریفوس) که شخص فاضل و کلیسی
الاصل فرانسویست و بی طرف پرداخت تا آنکه به هموطنان متنور
خود که طالب مزید اطلاعات و طرفدار معلوماتند خدمتی نماید
و بعلاوه امید است که ترجمه این کتاب وسیله شود که محققین
متنور ایرانی از قراءت این کتاب افلا این نتیجه را بگیرند *
یعنی تمیز دهند که (حضرت بهاء الله) و مرکز عهد و میثاقش حضرت

(عبد البها) که از ایران مملکت عزیز ما طلوع نموده اند بواسطه شخصیت ربانی خود و قدرت و تقوٰذ عظیمی که در ملل و أمم متمدنه غرب بروز داده اند چه عزتی بایران و ایرانیان بخشیده اند
(عزیز الله بهادر)

در مراجعت بایران در جهاز (کراکویا) یک روز قبل از وصول بیمی بر اقیانوس هند ترجمه کتاب بانها رسید *

۱۹ سپتمبر سنه ۱۹۲۱ *



﴿مقدمه مؤلف﴾

در این تازه کی کتابی تألیف و بزبان فرانسه وانگلیسی بوفارسی طبع و نشر شده است و توجه نقوسی را که تحصیل و تطبیق حقایق ادیان و کیفیت نشو و ارتقاء روحانی عالم انسانی میال میباشند بنهضه اتحاد ادیان که امروزه بشریت بهائی معروف است جلب مینماید *

بواسطه این تألیف مؤلف ان (لورا کالیفورنیا) با کمال همت و اقتدار تعالیم این شریعت جدید را بنظر عموم خلق ارائه میدهد زیرا معزی الیها محاورات و سؤال و جوابهای خود را با مولای مقیم عکا ببساطت اصلیه ان مرقوم داشته است قبل از تألیف و طبع و نشر این کتاب نظر بتألیفات مختصری که در هر کدام از آلسنه اروپائی در خصوص این شریعت منتشر شده بود فی الحقیقه اطلاع بر فلسفه و حکمت الهی شریعت بهائی برسائل و مقالات مستشرقینی که کتب مرقومه (بهاء الله و عبدالبهارا) خودشان بلسان اصلی قرائت کرده بودند و همچنین بالواحی که

از (عبد البها) در بین مؤمنین غربی منتشر محصور بود *

لهذا تألیف این کتاب که مسیحی بمفاوضات عبد البها است

نواقصی را که خصوصاً در عالم غرب در تحصیل حقایق این شریعت محسوس بود رفع مینماید - همچنین عقاید و افکار را که بواسطه تعدد و تکثر اصطلاحات فلسفی حتی از برای شرقیها مبهم و غیر روشن بوده است بطریق وضوح و لسانی سهل توضیح میکند و بنظر ما چنین میرسد که نیز باید اهمیت تاریخی این شریعت را بیان نماییم. و همچنین از نظریات فلسفیه موجوده خود را مستغنی نموده مستقلاً تجرّی حقیقت این شریعت پردازیم. یعنی فقط از نظر فوائد اجتماعی بطور ایجاز از نفوذ شریعت بهائی در عالم تمدن امروزی خوانندگان خود را مستحضر سازیم *

از برای حصول باین مقصد بتألیف این کتاب میپردازیم. اگر چه این کتاب نیز خیلی مختصر است و بنقص اختصار آن واقفیم مع هذا امید داریم نفس تألیف این کتاب سبب تشویق شود تا رباب قلمی که مهارتشان بیشتر است در توضیح و تبیین این موضوع بزرگ و وسیع بتفصیل اقدام فرمایند * سرعت انتشار شریعت بهائی در انگلستان و امریکا مراودار نمود این رساله را که اینک در مملکت فرانسه تألیف نموده ام بزبان انگلیسی طبع و نشر داده و بمؤلف ماهر کتاب مفاوضات با کمال احترام تقدیم نمایم تا ایشان چون جزو ملحق بکتاب خود پذیرند *

دار السلام در شهر ویوی اکت ۱۹۰۸ (سویسرا)

دیانت عمومی شریعت بهائی

« تألیف هیپولیت دریفوس »

﴿ قسم اول ﴾

(علم و دیانت) یکی از با فکران اواخر قرن اخیر (مسیوگویی) از اندراس و انحطاط ادیانی که عبارت از رسوم و قواعد ظاهری گردیده متنبه شده میدید مؤمنین و متدینین که مرتباً بکلیسیا و معابد خود برای نماز میرفتند اکنون از کلیسا بیزار و ترك آنرا کرده اند * و همچنین در صدد بوده که آنچه از عقاید دینی که قابل بقا بود از غیران جدا و آزاد نماید * این شخص اعلام میدارد که ناموس الفت که فی الحقیقه أس اساس هر يك از ادیان است و بمقیده مشار الیه از هر ناموسی دوام و بقایش بیشتر است فقط چیز است که اثر باقی جمیع این شرایع مختلفه است و بالأخره ریشه محکم نموده کلیساهای متنوعه اللون را از میان بر میدارد *

و در تحقیقات فلسفیه خویش که بنظر بدینی آنرا

(بیدینی آینده) موسوم مینماید نبوت میکنند که این ناموس
 ألفت یا حقیقت جامعه سه صورت مخصوص اتخاذ خواهد نمود
 (اول) اینکه این ناموس ألفت ممکن است خلق را از مجرای عقل
 بهم ارتباط دهد (ثانی) آنکه این حقیقت جامعه ممکن است خلق را
 از مجرای اراده بهم آمیزش بخشد (ثالث) آنکه این ناموس ألفت
 ممکن است خلق را از مجرای احساسات و عواطف با هم مألوف
 سازد - لهذا برای تعمیم مساعدت و معاونت یا تعمیم و ترفیع
 موازین تهذیب اخلاق و یا فقط از برای تعقیب روابط صناعی
 وقتی جمعیتی که متجری حقیقت است خواه علمی خواه فلسفی
 و خواه دینی تشکیل خواهد شد باین تعبیر مشارالیه اعلام میدارد
 که دیانت استقبال استقرار خواهد جست *

ناموس ألفت دیگری هم که بنظر نمی آید (گویو) و بیروان
 فلسفه (اگست کت) ملتفت بان شده باشند موجود است این
 ناموس ألفت روح عصر حاضر است و محققاً از جمیع عقاید فوق
 در اهمیت برتری و تفوق دارد و در پیشرفت تمدن و ترقی و تعالی
 هیئت اجتماعی نفوذش بسی عظیم است - یعنی ناموس ألفت ادیان
 که در این نهضت عظیمی که با اسم دیانت بهائی معرفی شده است
 بعرضه ظهور و بروز و فعلیت آمده است و مقصدش تألیف
 و اتحاد ادیان مختلفه است و چند سال است سرعت سرایتش
 در ادیان متنوعه عقول را بحیرت انداخته یا آنکه این فیلسوف

عظیم (گویو) از این نهضت که (ارنست رنان) از بدایت طلوعش
 با اهمیتش ملتفت شده بود هیچ خبر نداشت با وجودیکه (رنان)
 فیلسوف معروف در کتاب (اِپِتر) خود بالصراحه بشارت دیانت
 عمومی عالم و خبر این ظهور اعظم را داده صرف نظر نموده
 یا آنکه از آن خبر گرفت ولی در اهمیت آنرا فقط فرقه جدیدی
 از فرق عادیه شمرد * ظن غالب مراودار مینماید که بگوئیم مشار
 الیه نتوانست خود را از عقاید و نظریات اکتسابی و موروثی پاک
 و مبرا فرماید - نظر بمدم تمیز دین از (کنکیزم) (یعنی تعلیم
 حقایق و مبادی دینی که اساسش بر سؤال و جوابست) عدم
 تشخیص نوامیس مبرهنه از موهومات و تفریق حضرت الوهیت
 از حضرات رهبه مشار الیه نتوانست تصور نماید * خدا پرستی
 خالص که مبرای از تعصب است ممکن است با تقدم عقل بشری
 موافقت نماید و با لوازم و ضروریات روح علمی امروزه مؤالفت
 داشته باشد مخالفت صوری بی اساس علم و دین در نظر مشار
 الیه مانعی جلوه نمود که رفع آن مستحیل است غافل از اینکه
 دین و علم هر یک را دایره نفوذیست که مختص بنخود آنست
 و هر یک بسهم خود در رفع حوائج دماغی و عقلانی ما فائده
 خود را می بخشد از انجائی که اکتشافات عامیه هنوز از جواب
 (چرا) در عالم خلقت عاجز است و فقط از عهده جواب (چطور)
 برآمده است و نفوس و عقول بشر در حل مسأله (چرا) سعی

میباشند * شك نیست نفوس بشری با امیدواری در تعقیب وصول
بعبد اول توقف نخواهند نمود و مسلم است میدان این تجسس عوالم
ما وراء الطبیعه است — لهذا فلسفه و دین است که حل معضلات
و مسائل عقل انسانی را خواهد نمود *

بنابر قول (بولس قدیس) ایمان برهان امور غیر مرئی است
و مایه تشویق در تقدم عقل و علم — اگر (چنانچه) از دائره معلومات
بیرون نرود هرگز باین منازعه نماید بلکه در آئیه علم و ایمان
بماونت و معاضدت یکدیگر در کشف مجهول همقدم خواهند بود
(لزوم تجد ادیان) : اگر در عصر علمی حاضر ما که
تعلیم و تربیت فقط در دائره اقلیت ابناء آدم محصور نیست
قسمی بزرگ از ارباب فکر و دانش از کلیسا متنفر شده اند
و تعلق بحق بسیاری از خلق را از انقیاد بمذاهبی که آداب
و رسومات مندرسه اش فوق تحمل آنهاست باز داشته این دلیل
بر این نمیشود که حس دیانت باید خورده و رور وقت از بین آید
متمدنه محو شود از برای آنکه تجری حقیقت شود کفایت
میکند اهمیت دیانتی بسیاری از شکوک متداوله را تفهیم و علت
بسیاری از سستی عقائد مضحکه را تفحص نمائیم اگر چنین باشد
که موقف دینی از لوازم طبیعی است و اگر چنانچه بنظر ما
میرسد وظیفه هر شخص با فکر است که روحانیت خود را
و همچنین نتایجی که از آن حاصل است ترقی دهد نهایت اهمیت

دارد که اشخاصی را که حدود دیانت از هم جدا ساخته و بواسطه
تقالید مذهبی یکدیگر را تحقیر و تنفیر مینمایند صلح و آشتی
دهیم و از برای حصول باین مقصد کافی است که یکی از مبادی
که اس اساس جمیع ادیانست تفهیم نمائیم تا آنکه خلق در تحت
حکومت عامای مذهبی آزاد شوند — و فرقه دیگر را که تمسکشان
از دیانت ابناء و اجدادی بریده از حقیقت عمیق و اهمیت اخلاقی
تعالیمی که مخالف اکتشافات علمی و تصویب عقل آزاد نیست
مستحضر و مطلع سازیم — اینست کار مهمی که لزوم فوری ان
هر دم بیشتر احساس میشود — کاریست که امروز دیانت بهائی
که خلاصه و جوهر ادیانست ا کمالش را در عهده گرفته است *
در انتقاد باین دیانت چنین بگوش ما میرسد : هنوز دیانت
جدیدی ! مذهب دیگری ! رایت تازه ئی ! یا اسم نو ظهوری
مکر دیانت بهائی دارای مبادی حریت پرورانه است ! مکر
دیانت بهائی افکار را در حدود و قیود عقاید مذهبی مقید
و محبوس نمیسازد ! مکر انسان را با عقل و وجدانش آزاد
میسازد؟ دیانت بهائی فقط افکار صاحبان فکر را بیان
مینماید لهذا محتاج بان نیستیم که علمی دیگر بلند کنیم
و تقسیم دیگر بر تقسیمات نوع بشر فلکزده بیفزائیم انهی *
افسوس اگر این عالم انسانی بجدی ترقی کرده بود که لذت و حسن
افکار وسیع را احساس کند و از روی فطرت این افکار وسیع را

قبول کند و اعمالش را موافق آن سازد و اگر انسان باین اندازه الهی شده بود انوقت بدیهی بود حاجت بآمر جدیدی نمی بود ولیکن این عقاید و سیمه * یعنی دوست داشتن همسایه خود * لذت در نفس عمل نیک. انقطاع از امیال شخصییه - و صرف قوا و منافع افرادی در استقبال سعادت عالم انسانی هنوز در عالم نفوذشان را بظهور و فعلیت نرسانیده باشند علت آنست اشخاصی که مدعیند حائز آنند و حامی آن جامعه خود را الکه دار نموده اند خواه کاتولیک خواه مسلم و خواه بی دینها - هر هنری که در دائره نفوذشان بخرج دهند محصور در عده قلیلی از هم مذہبان و هم مسلکان خودشانست و بس . هیچ نفوذی در جم غفیر بیدشمار سائرین که بتدریج بواسطه تعصبات جنسی و تربیتی لا ابالی شده اند پیدانکرده اند *

(دیانت بهائی و طبیعت آن) دیانت بهائی دیانت جدیدی نیست بلکه تجدید دیانتست در گوشه و زوایای اهرام دیانات پروتستانها کاتولیکها مسامین بودائیا - و اهالی سائر ادیان باهم در جنک و جدالند و سعی میکنند که بقوه و جبر همسایگان خود را بطرف خود جلب نمایند - و هر کدام اعلان میکنند که دیانت خود فقط دین برحق است و سایر ادیان باطلند و باسهم تبشیر و تقلیب اهالی ادیان سائره بدون ثمر و نتیجه ئی برای قرون و اعصار با فطع طرق بمنازعه و ستیز با یکدیگر مشغول

اگر بعوض این هر یک بموجب عقیده دینی خود بر حسب دلالت و تعلیم دین خود مخلصاً لله در مجرای فضائل سالک میشدند بدون معطلی میدیدند که قله این اهرام دارای جوانب است یعنی مشترك فیه جمیع ادیان است و نیز میفهمیدند که جمیع ادیان موجوده حقیقت مطلقه که غیب لایدرک است و معلومات و معرفت ما از آن بسیار محدود است بیان نتواند بلکه نتیجه و ثمر سعی مخصوص و همت بشر در طریق حصول معرفت الله بیان نماید لهذا در قله رفیع این اهرام جمیع این نفوس و اهالی ادیان متحاربه همدیگر را بدون ادنی اختلاف و زحمتی ملاقات میگردند این رقابتهای بی معنی از میان میرفت و اعضاء عالم انسانی با صلاح و آشتی بمعاونت یکدیگر میپرداختند و در استقبال ترقی و مزید سعادت و نیکبختی عالم انسانی همقدم میشدند *

این را دیانت بهائی حس کرده است لهذا در کار خود پیش میرود بدون آنکه بدیانتی بگوید که اساس خود را ترک نماید و یا آنکه متظاهر باین شود که خودان فقط حاکی از حقیقت کلیه است بکلیتها بلکه بر عکس این دیانت بهائی حقیقتی را که اس اساس جمیع ظهورات قبل و سبب تآلف و ما به الارتباط فراموش شده جمیع ادیان بوده تصدیق مینماید . و اگر چنانچه ببینیم دیانت بهائی خلق را بترك موهومات و رسومات کهنه مندرسه امر میکنند که بروح حیات از نو زندگی یابند این مثل

این است که حقیقت اصلیۀ ادیان عالم را تصدیق نماید زیرا تعلیم میدهد که نفوس هر دیانتی بفضائل ملکوتی و مبادی جمیلۀ ادیان سائرہ واقف شوند و بان معترف گردند *
بدون آنکه بخواهم بحث از امور غیر مرئیہ و عوالم ماوراء الطبیعہ کنم و یا بتفصیل حکمت الهی و فلسفہ دیانت بهائی که مرا از حدود ایجاز این رسالہ بیرون میبرد داخل بشوم بییان این مسأله اکتفا مینمایم : بهائیان معتقدند که از اول لا اول خداوند عالم از بین افراد بشر نفوسی اکمل را مبعوث فرموده بمبادی جلیل اخلاقی که نظام هیئت اجتماعیہ بر ان دائر است نوع بشر را بطریق ترقی و سعادت دلالت نموده اند و در این خط نشو و ارتقا این نفوس اکمل هر یک در عهد و عصر خود هادی و دلیل اکبر بوده اند - در ارض حاصل خیز بوستان عالم انسانی بہالہای پر طراوت فضائل بدیعہ و کلہای پر جلالت ترقیات جمیلہ معنویہ اگر از توجه و مراقبت باغبان الهی محروم ماند عنقریب اسیر علف های خود روی پر پیچ در پیچ خود پرستی و تسویلات نفسانی پر مرده شده از میان خواهند رفت *
اینست مرام و مشروع این مظهر ظهور کہ هر چند بظاہر بلباس خضوع و فروتنی بعرضہ شہود قدم گذاشته ولی بحقیقت بسی عظیم است هر کس هر چه میخواهد در خصوص او معتقد باشد یا هر چه در تقدیر مقام او فتور آورد ولی اهیچکس

نمیتواند در اقرار باقتدار و نفوذ کلامش خود داری کند - اگر چنانچه عالم انسانی در مقام حاضر خود قائم است - اگر چنانچه اکتشافات جلیلہ دائرہ معلومات بشری مارا امتداد داده *
اگر چنانچه جمعیات علمی و غیرہ تأسیس شده است تمام اینها راجع بنفوسی است مثل موسی و عیسی و محمد و بودا و کانفیو شیس کہ انسا را بمعرفت مقام خود واقف و از عالم توحش اصلی بیزار نمودند لهذا از برای هر یک از ماها سزاوار است کہ باین عقیدہ تسلیم شویم - و اشخاصی را کہ بہمین مبادی جلیلہ خودمان در ظل سایر ادیان تربیت شده اند و تمدنی مخصوص بخود تشکیل کرده اند برادر کرامی شمریم *

این میل و عقیدہ کہ دیانت خود ما فقط دیانت حقہ در عالم است چنان در بطون ماریشہ دوانده است کہ حتی بتربیت هم ممکن نیست ریشہ آنرا کند بعلاوہ انہائیکہ فراغت بال و یا ذوق سبب میشود کہ آنان بتحصیل تطبیق دیانات بالنسبہ بنفوسی کہ خود را بدون زحمت در تخری حقیقت در ظل عقاید مذہبی گذارده اند بسیار محدود و عبارت از اقلیت بسیار کوچکی میباشد لهذا هیچ امری چون نفوذ چنین دیانت وسیع المرام و عظیم المقصدی نیست تا آنکہ بتواند چنین موهومات مخیفہ را قلع و قمع کند *

﴿ پیغمبران بزرگ ﴾

همه پیغمبران متعددی که تعالیشان را کتب مقدسه برای ما محفوظ نگاهداشته جمیع نماینده یک قوه هستند همه حاکی از یک روحند همه مظهر یک قوه عاقله اند و مبین یک حقیقت کلیه میباشند که آنرا خدا نامند - در زیر هر آسمانی ظاهر شده باشند در هر عصری که زندگانی کرده باشند همه بعالم انسانی یک رنگ تعالیم داده اند و لکن هر لاحقی آن تعالیم را کامل تر از سابق بر خود بنا بر مقتضیات نشو و ارتقاء عالم انسانی برای اهل عالم آورده لهذا تبادل نفوذ عجیب مظاهر الهیه بر پیروانشان و تعلق پیروانشان بان نفوس مقدسه از برای ماشبه نمیکندارده امریست الهی نه بشری * در امر هر مظهر حقی از برای شناختن او ابداء محتاج به تمسک بمعجزات نباید شد - و بهتر است بی پرده بگوئیم که بهائیان معتقد بأمور غیر طبیعی و موهوم نیستند کشف حقیقت را عجیب و غریب نمیدانند و آنرا امر غیر طبیعی چنانچه عوام سوء ترجمه مینمایند نمی شمارند * امر ما وراء الطبیعه بین بهائیان ظهور حقائق عالیة طبیعة الطبائع است * یعنی ظهور حقیقت وسیعی غیر معلوم که روز بروز بواسطه ترقیات کمالیه و تحقیقات علمیه در میدان شناسائی ان قدم پیشتر می نیهم کشف حقیقت (مکاشفه) نتیجه رسوخ عرفانی است در این

میدان و ثمر انقطاع و مؤانست نفوس ممتازه است بعقل کلی که مدبر ترقیات در هر دو جهانست این مؤانست انسان و این شعور او بمقام خود این احساس ارتباطی و خویشی که با سائر مخلوق دارد از نزدیک ترین نفوس قبیله و عشیره خود تا دورترین نفوس روی زمین خلاصه شعورش از نسبت خود بتمام کائنات موجوده در طبیعت سبب اشرفیت اوست بر تمام موجودات * و فرد ا کمل یعنی مظهر حق کسی است که هر از چندی ظاهر میشود و این شعور و احساس را بحدی دارا است که فوق شعور و محیط بر احساسات تمام افراد دیگر است از این جهت است که احاطه و نفوذش بر سائر نفوس بحدیست که هیچیک از بزرگان عالم خواه از طبقه فاتحین بزرگ و خواه از طبقه دانایان ممتاز تاریخی باو نتوانسته اند برسند *

یکی از این نفوس ا کمل در این تازه کی (بهاء الله) بوده است او کسی است که ملیونها از نفوس از تمام جهات اربعه ارض از هند و زردشتی بودائی مسیحی یهودی و مسلم با و معتقدند که بزرگترین مظاهر الهیه است او کسی است که این نفوس مختلفه را که امکان صلح و آشتی دادن آنها تا کنون بمخیله احدی خطور نمیگردد آورده و در ظل خیمه یکرنگ خود داخل نموده این شخص در ایران متولد شد در شرق نورانی که از انجا همه پیغمبران باراده غیبیه ظاهر شده اند چنانچه آفتاب از شرق

ظُلوع میکند هم این طور هم از شرق است که باید جمیع انوار هدایت عالم انسانی ظهور فرماید سبب این ممکن است آب و هوای پاک و آسمان لطیف شرق باشد که بواسطه آن نفوس بهتر از غریبها میتوانند تعمق در امور روحانی و تحصیل مواهب غیبیه وجودی نمایند در سرزمینی که مشقات زندگانی و تنازع در آن کمتر از جاهای دیگر است. اینک باید مختصراً شرح دهم که چطور از میان مسالین ایران چنین دیانتی ظاهر شد که امروز بنام جهان حریت فکر و وسعت نظر تعلیم میدهد *

✽ بایسته ✽

در اواخر سنه (۱۸۵۲) میلادی حکومت ایران و عثمانی متحد شدند چند خانواده که وجودشان در ایران بر حسب فتوای رؤسای دینی مایه توهین بدین اسلام و مضر بنظم عمومی مملکت بود ببغداد تبعید نمایند. و فی الحقیقه از بعد از آنکه تمدن قدیم پارسیان در مقابل شمشیر فاتح اسلام تسلیم شد تاریخ ایران چنین واقعه خونریز مذهبی را نشان نداده بود که در این هشت سال اخیر خود ایران را میدان منازعه خونین دینی ساخته بود مع هذا نه زجر و ستم کاری کشوری اهالی متعصب ایران و نه تدبیر و قوه لشکری سلطنت ایران توانست نفوس را که خود را پیروی باب معرفی کرده بودند مغلوب سازد چنانکه معلوم است در سنه (۱۸۴۴) بظهور جوانی که خود را بمهدویت

منتظره قرون عدیده اعلان کرد و اینک ظهور نمود که خلق را از برای ظهور (من یظهره الله) حاضر نماید خاق ایران یکدفعه بهیجان آمدند اگر چنانچه این نهضت به فی الجمله انقلابی بر ضد رؤسای روحانی و تنک نظران مذهبی ایران خاتمه یافته بود ولی نهضت بر ضد شریعت اسلام شمرده نمیشد بلکه بر عکس باب عنوان نمود که در شخص او تمام نبوات قران و احادیث اکمال پذیرفت مگر جبرئیل این پیام را بمحمد علیه السلام نیاورد که (یدبر الامر من السماء الى الارض ثم یرج الیه فی یوم کان مقداره ألف سنة مما تعدون) و بنابر روایت معروفه فقط ده قرن یا هزار سال گذشته بود از غیبت امام آخر که نشر دیانت و شریعت رسول را باکمال رسانیده بود و در این هزار سال علمای سوء و جاهل این شریعت را خراب کرده بودند اگر بگوئیم که روز موعود عروج این دیانت بسما طهارت اصلی آن نرسیده است - پس معنای این ایه مذکوره و کلام الله چیست این بود تجدید شریعتی که باب هموطنان خویش را بان دعوت میکرد و در ضمن هم بخلق می فهمانید چطور از فلاکت جسمانی و عقلانی در تحت اسارت حکومت استبدادی و مأمورین خودسران و علمای متمعصین دینی که جز حفظ شوئن ظاهری خود مقصدی ندارند میتوانند خود را آزاد نمایند * باب نیز پیروان خود را در کمال تأکید دائم نصیحت میداد که خود را از برای ظهور (من یظهره الله)

مظهر کلی الهی که جمیع کتب مقدسه بظهورش در روز اخیر بشارت داده اند حاضر نمایند اگر این قصد باب نبود که تاملش بواسطه شمشیر و تیغ انتشار یابد بلکه بر عکس هر کس را دعوت میکرد که برای او در خصوص حقیقت ظهورش اقامه براهین نماید مع هذا میتوان بسهولت فهمید که ارباب مناصب و مقامات مملکتی در مقابل بیان این عقیده چه خصومت‌هایی بروز دادند * تمام مملکت یکدفعه برای او بر ضد قیام نمود - مبشرین پر جوش و خروش غیور از شمال مملکت بجنوب و از شرق بغرب ان شتافتند که نشر بشارات کنند - یکی از مشاهیر مبلغین زنی بود معروف (بقرة العین) که بدون شك یکی از مقتدرترین اشخاص عصر حاضر محسوب میشود اکثر این مبلغین بیك حرارتی از برای نشر امر الله قیام کردند که حتی در راه ان جان دادند و لکن خون شهداء در زیر تیغ میر غضبان خود بدون عمر جاری نشد بلکه زمین ایران را سقایه نمود و با وجود ان خصومت و تعصب ایرانیان خرمنی بزرگ از حقایق عالیه فی که سبب بقاء عالم انسانی است بعمل آورد - خود باب که از روز اعلان ظهورش از حبسی بعبس دیگر منتقل شده بود پس از محاکمه مسخره آمیزی در میدان عمومی تبریز در سنه (۱۸۵۰) بشهادت رسید در این اثناء انقلاب در تمام مملکت سرایت کرده بود - شهادت باب که فوراً بعد از شهادت وجوه پیروان او واقع شد نهضه فی را که او بنا کرده

بود توقیف ننمود - خلق دسته دسته داخل نهضه بایه میشدند بدون اینکه نوشتجات و آثار باب را خوانده باشند یا بدون آنکه هیچ از عقاید او آگاه شده باشند بلکه فقط بواسطه مسموعات خود که از کوش بکوش میرسید خلق فقط فهمیده بودند که دوره جدید حریت و ترقی در کار طلوع است و در سبیل تجدید این دوره هزاران مسلم را یکان جان دادند - و همچنین فهمیده بودند که بظهور جدیدی یعنی ظهور مظهر کلی الهی که خود باب مبشر آنست چنانچه یحیای معمدانی مبشر مسیح بود باید مترصد شوند *
(تبعید بایان)

تا دو سال بعد از شهادت باب در تبریز حکومت ایران خانواده های چندی را از وطن تبعید مینمود و تقصیری از برای آنها نمیتوانست ثابت کند مگر آنکه از حزب جدیدند از این تاریخ اگر بنا بود این نهضه راریشه کن کنند یا آنکه انتشار سریعش را جلو گیری نمایند لازم میبود که تقریباً يك ثلث اهالی ایران را از مملکت خارج کنند - در میان اشخاصی که این طور تبعید شدند در اواخر سنه (۱۸۵۲) وارد بغداد شدند شخصی قیام نمود که بایستی بکلی طبیعت این دیانت جدید را تجدید کند یا آنکه بعبارة آخری کسی قیام نمود که بایستی از این دیانت يك شریعت پاك عمومی تشریح فرماید کسی بود که بایستی جمیع شرایع موجوده را ترقی داده متحد فرماید و قتی که بدقت بدیانت باب

نظرمی اندازیم میبینیم که آن عاملی مقتدر از حیثیت علو عقاید از برای ترقی عالم انسانی بود مع هذا دارای خصوصیتی بود که فوائد عامه اش را فقط در حزب شیعه اسلام محصور کرده بود (بهاء الله) که از پیروان دوره اولی بود فقط کسی بود که اهمیت را که خود باب پیش کوئی کرده بود به عالم تحقق آورد تمام فضائل ادیان سابقه را تصویب و تصدیق فرمود و همه را در ظل یک شریعت جدید که بر وفق مقتضیات قرن نوزدهم بود تجدید شکل داده متحد فرمود - بلکه کار بالاتری فرمود آن این بود که حدود عادات و رسوم ظاهره را در هم شکسته عقل انسانی را از قیود تفالید آزاد فرموده طریق را از برای تآلف ادیان باحریت عقل که تا این تاریخ مستحیل شمرده میشد صاف نمود *

(بهاء الله)

میرزا حسینعلی از اهل نور که امر وز بواسطه اتباع بی شمارش بتقدیس نام بهاء الله نامیده میشود در طهران در (۱۲) نومبر سنه (۱۸۱۷) تولد یافت از سلاله بسیار مقتدر و نجیبی بود که سلاطین قاجاریه از ان خاندان وزرا و مستشارین خود را انتخاب مینمودند مهنذا حیات دربار سلطنتی چندان موافق ذوقش نبود بلکه اعتنائی بمنافع و مناصبی که بواسطه مقام و تمول پدرش از برایش میسر بود فرمود بالاتر از همه دارای قوه اراده و شخصیتی بود که بحدود و قیود بشری نمیتوانست تنازل فرماید - لهذا حیاتش را

بتمن و تعمق که دران فضائل عالیه اش بزودی کشف نقاب نمود اختصاص داد *

لطافت بیمنتهای فطرتش که باهمت قاهره اش توأم بود او را بدلسوزی خلاق بدبخت که در تحت تسلط نفوس جهول پر فساد بذلت افتاده و ادار نمود و لکن این دلسوزی فقط منتهی بملال و اندوه او نکشت بلکه او را بمفکر اصلاح بزرگ که ثمر و نتیجه ان حتمی الحصول بود انداخت نه فقط برای مسلمانان که دران قوای معنویه و عملیات او بعرضه شهود آمد بلکه نوایای سامیه اش بقضای جهان پر مصائب و آلام عالم انسانیت بطور کلاه و عموم طیران نمود - در درادید و در زمان آورد تجدید دوره بحیثیت و عمل دورکن اعظم علم اجتماعی او بود * در سن سی سالگی بواسطه یکی از مبشرین این دیانت جدید که ایران را بجوش و خروش می آوردند از این عقیده جدید جوان شیرازی که مسلمین بی حس اسیر هوی و هوس تعلیم مینمودند خبر گرفت فوری باهویت ذاتی و مبدأ الهی آن برخورد از ان ساعت ببعده حیات خود را وقف یک مقصد نمود و شروع بمعاشرت بامبلغین باییه فرمود و بدون آنکه اعتنائی بمخاطرات نماید تمام قوت و هم خود را در پیشرفت و اعلاء امر الله صرف نمود اگر چه باب هیچوقت فرصتی نیافت که او را ملاقات نماید ولی فوری قدر و قیمت این بیروی جدید که بدون ادنی تردید

بمقام اجتماعی و راحت زندگانی خود را فدای نمود فهمید *
 پس دو نفس که این طور موافق یکدیگر نکردند لازم نیست ملاقات
 صوری سبب آنجذاب آنها بیکدیگر شود این بود که یکدفعه
 (بهاء الله) خزینه تمام افکار و محرم مطلق اسراران (بشیر پیام آور)
 جوان گردید و بدون تأخیر مکاتبه مرتبی بین این دو شروع شد لهذا
 در اوائل سنه (۱۸۴۸) در بدست وقتی که مخبره باینها با قائد
 محبوسشان در ماه کو مقطوع شد وقتی که از آنجا خود مضطرب
 نوسر گردان بودند و در صدد ترتیب و تنظیم اداره نهضت خود
 برآمدند شخص (بهاء الله) بود که تلامذه باب نظرشان را بر او
 انداختند و او را تا بنده موقت و قائم مقام مولای خود شمردند
 مؤرخین در بیان تفوق قوه (بهاء الله) در نشر این نهضت چنین ذکر
 کنند که در وقتی که باب بدر و ازه پای تخت بامید ملاقات
 پادشاه آمد (بهاء الله) با او در قریه (خانلق) که چند فرسخ از طهران
 دور است ملاقات فرمود ولی ابدأ تفصیلی از این ملاقات که لابد
 در صورت حقیقت معروف و مشهور میشود نداده اند اشخاصی هم
 که بیطون حقیقت پی برده اند بکلی این مسأله را رد کرده اند
 و مؤلف موقت مقاله شخص سیاح هم در هیچ جای کتاب خود
 اشاره از این ملاقات بی اساس ننماید *

﴿ بغداد ﴾

بمحض ورود (بهاء الله) ببغداد در اواخر سنه (۱۸۵۲) مقام

بهاء الله معلوم شد (بهاء الله) تازه از حبس انبار که در اثنای قبض
 و ضرب و ظلم و عدوان بیابیان بعد از واقعه تیر انداختن بشاه
 بواسطه شهرت شخصیتش در این حزب جدید مسجون شده بود
 رهایی یافته بود زیرا بعد از چند ماه مسجون و ابتلای باشد
 معامله ثابت شد که مانند سائرین بهاء الله ابدأ در این واقعه که
 فقط کار دو نفر متمصب مجهول العقل بوده ذی مدخل نبوده است
 بعلاوه سفرای دول خارجه در طهران از طرف حکومت
 خودشان بر ضدان ظلم و خونریزی دائمی که نام و شرف ایران را
 بلکه دار مینمود اعتراض کردند فرمان شاهی (بهاء الله) را آزاد
 نمود بشرط آنکه خارج از خاک امپراطوری ایران یعنی در عتبات
 جانی که شهداء ائمه مدفون هستند مثل کربلا و نجف اقامت نماید
 بمحض اینکه خبر تبعید (بهاء الله) منتشر شد با بیان از تمام اطراف
 حازم شدند که از بغض و عداوت هموطنان خود خود را محفوظ
 دارند و بعیل خود قاصد میلهای خود را برداشته با کاروان راد طولانی را
 پیموده عقب (بهاء الله) ببغداد رفتند این جمعیتی که این طور
 برکنار دجله استقرار جست مرکب از عناصر بسیار مختلف بود
 بعضی از آنها که ارباب فکرنیک و غیرت بودند امیدوار شدند که
 بواسطه جدیت در کار مقامی را که در مملکت خود گم کرده بودند
 دوباره بدست آوردند - همه آنها وارد بغداد شدند با ضعف
 و احتیاج و ناامیدی بدون هیچ رابطه که آنها را بهم پیوندد

مگر رابطه ایمان که آنها را حاضر از برای جان فشانی کرده بود و نیز آنها را بفتح و ظفر قریب عقاید و مبادی خود امیدوار ساخته بود - و این فتح و ظفر معنوی را جزا و مزد و تلافی جمیع ابتلائات خود میدانستند بعد از آن صدمات و مخاطرات که افکار آنها را مدتی مضطرب ساخته بود این امنیت جدید نسبی را که در خاک عثمانی بان نائل شدند سبب اندک فتور این جمعیت در اتحاد گردید خصوصاً اگر بخاطر آرم که باستثنای عده بسیار قلیلی هیچکدام آنها باب را نشناخته بود و فقط چند نفر آنها تعالیم باب را ادراک کرده بود این نفوس بواسطه آن حرارت فطری که عامه خلق را به پیروی منجی دلالت میکند مجذوب بیاب شده بودند باین عقیده که امر ضروری برای همه این بود که در تحت لواء اودر آیند و از برای او خون خود را نثار نمایند تا آنکه عالم تجدیدشود و جمیع بلا یا فوری رفع شود عقیده اُورا نمیدانستند بمضی از آنها کجا میگردند که آنچه قبل از ظهور باب حرام بود اینک حلال شده است زیرا باب دیانت محمد علیه السلام را تجدید نموده بود - انسان میتواند تصور کند که این حالت دماغی این گروه کوچکی که در مملکت غیر مألوف وارد شدند و در تحت فشار مسائل اداره جات جسمانی بودند چه اثرات مظلم مؤلمی در آنها تولید کرده بود خصوصاً بعد از آن بلیاتی که در مملکت خودشان بان مبتلا شده بودند *

انتظام در افکار و افعال باینهای بغداد اینک بکف کفایت (بهاء الله) افتاد بعد از ورود فوری باین کار پرداخت و تا آخر سنه (۱۸۵۴) تمام وقت خود را وقف این مسأله فرمود اگر چه بر حسب ظاهر سندی نبود که بقیادت او رسمیت دهد ولی از اوایل ایام (بهاء الله) بمجرمان اصحاب خود میفرمود که من عند الله نظم و ترتیب و دلالت این نهضه را در آتیه بعهدہ خویش احساس مینماید و بآنها تفهیم میفرمود کسی که باب بظهورش چون مظهر کلی الهی بشارت داده خود او میباشند و این را خدا مقرر فرموده که هادی و قائدانها گردد و لکن تا کنون بر تشهیر این مسأله مصلحت ندیده زیرا احبا هنوز استعداد ادراک اثر نداشته اند و بعلاوه وقت تعدیل و تجدید این نهضه نرسیده بوده بر عکس از برای کل آنها لازم بوده است که بر حسب تعالیم باب پیش روند و عقاید او را مجری دارند تا آنکه وقت برسد و تلامیذ را بمقصد جدید دلالت فرماید اعلان امر در رتبه اولی عبارت از این بود که نهایت محرمانه بود لهذا این اعلان (بهاء الله) را مظنون اولیای امور حکومتی نساخت و آنگاهائی که محرم نبودند تعرضی بعقاید آنها در خصوص ترقی آتیه فرمود نفوذ فوری که بهاء الله در اصحاب خود بروز داد آنها را در اعتقاد بوسعت اقتدار و عظمت قوه او راسخ تر نمود *

(بهاء الله) چنین صلاح دانست که چندی از اصحاب خود مفارقت جوید و شاید مراد از این غیبت این بود که در تنهایی و محل خالی از جدال و نزاع از برای تأسیس و بنای کار الهی خود قوت معنوی ذخیره فرماید لهذا از بغداد خارج شدند و بنفسی از مقصد خود اشاره نمی فرمودند و از این رو اصحابشان بنهایت یأس و حرمان افتادند *

تا دو سال در کوههایی که بطرف سلیمانیه واقع است (بهاء الله) تنها چون تاریکین دنیا که از جمیع قیود حیات اجتماعی آزادند زندگانی فرمود و بکلی بتأمل و تعمق در امور روحانی و الهامیه پرداخت و بدگر جلیل خدا و مکالمه با عالم طبیعت مشغول بود کدست که بتواند این قوه را که این طور از برای خیر عالم انسانی مخزون فرمود کجا ینبغی شرح دهد ؟

مع تمام احتیاط که مجری شد ممکن نشد (بهاء الله) مستور بماند خبر باطراف سرایت نمود که شیخ جوانی که دارای علم و فضیلت محیر العقولی است در کردستان آنزواجسته لهذا از اطراف خلق برای مباحثه و مکالمه از حقائق ماوراء الطبیعه و حل معضلات حکمیه که دائم مستولی بر افکار شرق است بسوی او شتافتند بتدریج این شهرت وسعت یافت و ببغداد رسید و قامیل و اصحابش یقین کردند که این شخص خود (بهاء الله) است که بدرد مفارقتش مبتلا شده اند بکمال تعجیل رسولانی

بسوی او شتافتند و حالات مؤلمی که در غیبت او و محرومیت از دلالتش بر جمعیتشان وارد شده بود خدمتش معروض داشته و استدعای رجوع نمودند - لهذا از سلیمانیه مراجعت کرد و بدلالات اخلاقی که بی اندازه این حزب محتاج بان شده بودند پرداخت مبادئی که بایستی اساس شریعت گردد و بهمچنین کتاب ایقان در جواب مسئله یکی از قارب باب در خصوص ظهور جوان پیام آور که تازه در تبریز بشهادت رسیده بود از قلم او صدور یافت در این کتاب (بهاء الله) هنوز از مقام خود صحبتی نمیدارد بلکه خود را چون تلمیذی از باب جلوه میدهد اما بواسطه این کتاب کیفیت نبوت و پیغمبری و حقیقت آن را بواسطه تفسیر عجیبی که از بعضی آیات تورا و انجیل و قرآن و احادیث میفرماید بما نشان میدهد و میفهماند که جمیع پیغمبران باید یکی شمرد - زیرا جمیع تاحد معینی روح الهی که بواسطه آن متحرکند در بین خلق تجلی مینمایند - و همچنین تفهیم مینماید که چطور برای ظهور باب خاصه در نظر مسلمین نبواتی موجود است مع هذا در بعضی صفحات این کتاب در خلال سطور عرفانه محرمان اصحاب میتوانستند بخوانند که وقت آن نزدیک است که (بهاء الله) امر خود را بعالم اعلان فرماید علاوه بر این در میان حزب خودش نتایج مسره بزودی بخشید - در بدآ رجوع بهاء الله بایان در حیاتشان تا آف آراء پیدا کرده بتدریج

هم خود را صرف امور و خدماتی کردند که مئمر بود و چند سال بکلی از آن بی خبر شده بودند - لهذا چنانچه نتیجه طبیعی این حالت است شجاعتی را که در مقابل امتحانات و مصائب بروز داده بودند - و این نیکبختی که اینک بروجه آنها تبسم نمود متصل آنها را مجذوب و حتی از دورترین قطعه آسیا دور بهاء الله آنها را جمع نمود - و يك حزب بسیار مقتدری تشکیل داد این سبب هیجان علمای شیعه شد و مجتهد بزرگ کر بلا (شیخ عبد الحسین شیخ العراقین) آرام نس گرفت تا آنکه قونسل ایران را در بغداد تحریک نمود که این حزب نه فقط آفتی برای دین میباشند بلکه چون نزدیک بسر حد ایرانند خود مملکت ایرانرا بخطر تهدید میکنند - لهذا وظیفه اوست که حکومت متبوعه خود را از این خطر مستحضر دارد پس از این مکاتبه مفصلی از سنه (۱۸۶۱) تا سنه (۱۸۶۲) بین قونسل از جهتی و حاکم کرمانشاه و وزیر امور خارجه و ناصر الدین شاه از جهتی دیگر صورت وقوع گرفت و طولی نکشید که حکومت طهران و حکومت قسطنطنیه شروع بهمیه لوازم این موقعیت و دفع خطر نمودند بد و علاج بر خوردند یکی آنکه (بهاء الله) را فرستاده بدست حاکم کرمانشاه بپارند که در اینصورت بعهده ایران میبود که هر چه صلاح بداند بنماید - یا آنکه او را بنقطه دور دست تری بفرستد و باینطور جلوگیری از او بنمایند که نتواند بامنیت ایران لطمه وارد آورد

حکومت شاهي البته بقضیه اولی بیشتر میال بود در آن صورت قطعیا میتوانست رفع خطر مفروض بنماید ولی سلطان نپسندید شیخص تبعید شده ئی را که در خاک اوحق محافظت داشت از مملکت خود بیرون کند باوجود روابط و دیه که بین این دو مملکت موجود بود - عبد العزیز راضی نشد نهضه را که بعقیده او خصوصاً خطری از برای حزب شیعه داشت بخشونت و تضییقات شدید بخونماید - لهذا مصمم شد بهاء الله را بقسطنطنیه بطلبد زیرا در آنجا مراقبت از اعمال او آسان تر میبود لهذا پوالی بغداد از تصمیم واراده خویش درباره منفی شهبیر اعلام نمود *

✽ اعلان رضوان ✽

بعد از اندکی سکون و امنیت نسبی دو مرتبه بایمان بواسطه این نفي ثانوی مبتلای بانواع مشاگل شدند از جهتی گرفتار خصومت مأمورین حکومت شدند در حالی که از محافظت حکومت متبوعه خویش محروم بودند از جهتی دیگر از وسائط و وسائلی که میتوانستند تحصیل معیشت نمایند بگتة مقطوع کشتند از یکطرف از پیش آمد فردای خود در اندیشه بودند از طرفی طول سفر و خستگی راه و حمل و نقل عیال و اولاد و ابرهای پر طوفان مترکم این بارقه امیدي را که از سر انجام زندگانی (۳ - تاریخ امر بهائی)

خوبش تازه رویت کرده بودند در تحت حجاب خود آورد
 مع هذا هیچکدام در عزم خود تزلزلی راه نداد و همه آنهائی که
 از طهران در خدمت بهاء الله بودند استدعا کردند آنها را در
 رکاب خود ببرد و در بغداد نکذارد زیرا در غیاب او طاقت
 مجرومیث از حضور او و از فیوضاتش نداشتند - لهذا بهاء الله
 مقرر فرمود که آنها را در باغ رضوان متعلق بنجیب پاشا والی
 سابق بغداد که قریب شهر بود ملاقات فرماید (۱) در این باغ
 (۱) روزی مؤلف از لسان عبدالبهائین شنید که میفرمودند (فرمان
 آمد که جمال مبارک از بغداد حرکت کنند از این خبر اعداء در نهایت
 درجه سرور آمدند بدرجه ئی که وصف ندارد والی بغداد (نامق
 پاشا) وزیرش را فرستاد حضور مبارک عرض کرد که فرمانی از
 اسلامبول آمده که شما حرکت نمایئد من جواب نوشتم که این
 از برای عثمانی خوب نیست و سبب جسارت ایرانیان میشود
 و من مصلحت نمیدانم دوباره فرمان آمد که نمیشود این را باید
 مجری داشت حضرات اعدا جشن گرفتند از این تلکراف چنان
 زلزله افتاد که وصف ندارد فرمودند که باید این نفی را عید
 بگیریم آن روز که نقل فرمودند بیباغ نجیب پاشا عید
 گرفتند این دوازده روز رضوان دوازده روزیست که در
 رضوان تشریف داشتند و عظمت امر بدرجه ئی ظاهر شد که
 وصف ندارد چادرزده شد در باغ نجیب پاشا از طرفه

نجیب پاشا این منفی شهر مخصوصاً برای چند روزی بعنوان نقل
 مکان دعوت کرده بود در شرق اول منزل مسافرت بواسطه
 تهیه لوازم سفر با کاروان انسانرا خیلی خسته مینماید بر حسب
 رسوم و عوائد مسافر باید اول منزل را در مسافتی قلیل قرار دهد
 تا آنکه همراهان همه آمده ملحق شوند - تمام امراء حکومتی
 بغداد باین باغ (جهت) بدرقه بهاء الله آمدند و در اینجایم اظهار
 خلوص و تعلق و احترام خود را نمودند و هم آنکه این امر حکومتی
 که جمیع اعظام و وجهاء مملکت آنها را در نفی بهاء الله متصدی
 انور نمود ابتدا تعلق و دلسوزی و اثراتی را که شخصیت بهاء الله
 در آنها ودیعه گذاشته بود تغییر ندادند - در مدت اقامت دوازده
 روزه توقف باین در این باغ اساس امر جدید گذاشته شد که
 اهمیت آنرا فقط بعضی از مقررین اصحاب در آنوقت ادراک نمودند
 فی الحقیقه در آنجا بود که بهاء الله همه تلا میزد و پیروان خود آنچه را
 که پانزده سال قبل بمتمدین و مقررین خود اظهار داشته بود
 اعلان فرمود یعنی شخصی که باب بظهورش چون ظهور کلی
 درختهای سفیدار وزیر درختها کل و پای کل هم آب و روی درختها
 در مهتاب بلبها و الله الذی لا اله الا هو توجه کل از والی گرفته
 تا سائرین که این چه حکایتست * مقصد اینست که روز حرکت
 نقل مکان روز رضوان است که کسی بوئی از سر کونی نبرد در
 نهایت عزت بدرجه ئی که والی بنقسه آمد بساحت اقدس *

الهی و متمم کاری که خود باب شروع کرده بود و همه بایستی توجه باو نموده باطاعت امرش قیام کنند خود شخص بهاء الله بوده است. این اعلان امر در همان شب اول حرکت از بغداد و نقل مکان بان باغ واقع شد. در روزی از روزهای فصل بهار در وقتی که افتاب در آسمان کلکون در کار غروب بود همه همراهان که چند ساعت قبل از آن وارد بان باغ شده بودند طائف حول بهاء الله کشته جمعی تشکیل نموده بفکر مصائب و مشقاتی که در راه ایمان بانها از روز ظهور باب اعظم و ارائه طریق نجات وارد شده بود افتادند و هم بتضرع و مناجات برای تحسین امور در آتیه مجهول - آیا بعد از این هم قوه و قدرت تحمل بلایا و امتحانات الهیه را خواهند داشت - آیا کی آنها را دلیل خواهو شد - آیا کی این بایان که امروزه حکومت ترکی آنها را مظهر قهر و غضب خویش قرار داده محافظت خواهد کرد - در چنین حالت تزلزل و اضطراب همراهان خود بهاء الله ملاحظه فرمود که بیش از این جائز نیست در اظهار امر خویش وارد آتیه که مانع و حکمت رعایت شود - لهذا بهاء الله در وسط آنها ایستاده فرمود امروز دیگر وقت آن نیست که نظر را بجای و امور آن معطوف داشت با همان شجاعتی که تا امروز استقامت نشان داده شده بایستی آتیه مجهول را مواجه شوند و منتظر ایام جلیل تری در اكمال نبوات باب گردند ابتدا و همه و تزلزلی بخود راه ندهند

بلکه امید واریشان را بایستی در شخص او مرتکز کنند از این ساعت ببعد لفظ بابی منسوخ شد زیرا قائدی جدید در جلوا یستاد و آنها را در ظل اسم خود در آورد اگر حضرات جرأت متابعت او را داشتند بایستی لقب بهائی را اتخاذ کنند و حاضر شوند که بجمیع بلایا و مشقات تن در دهند - و همچنین سرانجام پیشوائی خویش و ترقی که بواسطه این تغییر مقدر بود بانها تفهیم فرماید فوراً در همان نقطه مضمون این عبارات را بیان فرمودند (قد انعمت الالشیاء فی بحر الطهارة فی اول الرضوان اذ تجلینا علی من فی الامکان باسمائنا الحسنی وصفاتنا العلیا هذا من فضلی الذی احاط العالمین) انتهى بانها فرمودند بموجب خلقت خداوندی جمیع بشر قطرات بك بچرند و اوراق يك شجر تمام اجناس نوع بشر پاك و ظاهرند - همه اهل عالم باید افکار شریفه و اخلاق سلیمه را حائز گردند و بعوائد صحیه متعود شوند از این ببعد بایستی عالم انسانی را دلالت کنیم تا بتولد ثانوی و تجدید حیات نائل شوند *

آیا این بهائیان در آنوقت کجا میگردند که شهادت باب در تبریز فقط برای این بود که چند میلیون ایرانی مظلوم از ظلم و عدوان علماء نجات یابند و یا آنکه حتی تمام عالم اسلامی بظهور قائم موعود و بشارت روز جدید مستبشر گردند ابداً حقیقت حال این نبود این شریعتی را که اینها مجذوب بان شده بودند

خیلی اعظم از آن بود آنچه تا امروز حرکت کرده بودند فقط یک منزل مسافرت و عزیمت خویش را طی کرده بودند بایستی پیش روند فائده این همه ادیان موجوده در عالم چیست اگر خلق مابه الارز تباط و روح دیانت که در پس پرده دیانت مخفی است نبینند وقت وزمانی که در آن موسی و عیسی و محمد علیهم السلام شرایع و قوانین مخصوص بیک ملت و قوامی می آوردند اینک گذشته است خداوند یکتا دوباره بکفتر آمد و این کفتر بواسطه مظهر کلی خود بخلق افاضه میشود و خلق را بسر منزل دوستی و آشتی و ترقی و تجدیدزندگانی بواسطه محبت دلالت میفرماید از راحت و لذات این عالم باید بگذرند و بکوشند تا در عوالم روحانیت ترقی نمایند لهذا امری که بظهور باب شروع شد بایستی در (بهاء الله) بتجدید عالم و اتحاد جمیع ادیان و امم با کمال رسد * بعضی از آن نفوس حاضر از استماع این بیانات غیر منتظر بلیزه افتادند و حقائقی را که در بطون این بیانات ادراک نمودند بمراتب فوق مبادی معتقدۀ خویش یافتند و پیش خود کمان کردند که باید بماضی که بان تعلق نام داشتند و بسی عزیز می شمرند و ذاع گویند و از خود پرسیدند آیا تأسیس هیئت جامعه جدید انسانیستی که مراد شریعت آنهاست در خور استعداد و کفایت انتهایی باشد ولیکن محبتی که (بهاء الله) در قلوب اصحاب خود ودیعه گذاشته بود خصوصاً اعتمادی که آنها در الهی بودن فکر

و اراده او داشتند اغلب از تردیدات و شکوک آنها را بر طرف نمود و چون بالاخره از حوالی بغداد حرکت نمودند همه بایان باستانهای چند نفس مبدل بهائیان شدند و صفحه جدیدی از تاریخشان باز و باهل عالم آراء شد - برای اسلامبول از طریق موصل و سامسون مسافرت خود را امتداد دادند *

✽ قسطنطنیه ✽

با وجود فرمان سلطانی بتبعید (بهاء الله) از بغداد و خصومت علمای شیعه که سبب عمده این تبعید و انتقال شده بود در ورود بقسطنطنیه پای تخت عثمانی پذیرائی که حکومت بحری داشت فوق انتظار کل بود - حکومت از ایشان طوری پذیرائی نمودی که در شرق مخصوص بروحانین بزرگ است چند خانه برای خود ایشان و عائله ایشان تقدیم شد و طولی نکشید که اغلب نفوس مهمه آن شهر بملاقات آمدند *

✽ ادرنه ✽

(بهاء الله) قریب بچهار ماه در قسطنطنیه اقامت فرمود در اواخر سنه ۱۸۶۴ وارد رومیلی شرقی جائیکه بایستی تقریباً پنج سال اقامت نمایند گردیدند از این توقف در اوروپا فایده بردند زیرا بعالم غربی که مدتی بود امرش متوجه بان شده بود ارتباط تام یافتند در اینجا (سورملوک) معروف که مشتمل بر

توقیعاتیست خطاب بسلاطین باوزرای دول اروپا و امریکا که
 بارون روزن در (۱) Bulletin de l'Institut Oriental de
 Saint Petersburg
 و همچنین پروفیسور ادوارد جی برون در (۲) Journal
 of the Royal Asiatic Society تشریح نموده است مرقوم فرمود
 بعضی پاپا و ملکه و یکتوریا و پادشاه پروسیا و ناپلیون سوم و غیره
 توقیعاتی مرقوم داشت و آنها را بمعاونت در نشر مبادی خویش
 که مؤسسان اخوت و صلح عمومی است و بدان سعادت و ترقی عالم
 منوط و معلق است دعوت فرمود - این مسئله لازم بود زیرا وقت
 آن رسیده بود که وزرای دول رفع غفلت و بی مبالاتی خود
 نموده قدری در مصائب رعایای خود که غریق بحر مذلت بودند
 فکر نمایند (بهاء الله) فرمود سلاطین مظاهر قوت و اقتدار حق
 برارض می باشند لهذا وظیفه سلاطین است که بواسطه مراقبت
 در تربیت اخلاقی ملل خود صفات رحمت و رأفت حق را بفعلیت
 بر صه بشهود برسانند - پس سلاطین راست که باقبال بمظهر حق قیام
 نمایند زیرا دوام موفقیت شان در سلطنت و حصول رفاهیت
 و سعادت مللشان منوط بر اینست - تاریخ بمانشان میدهد که چطور
 سلاطین این توقیعات را نپذیرفتند و لکن نبوات و انذاراتی را که

ترجمه این دو جمله (۱) جریده جمعیه شرقیه سنت بطرسبرج *
 (۲) جریده جمعیه ملوکیه آسویه *

محتوی بودند این توقیعات را مشهور و معروف نموده است از جمله در
 سنه (۱۸۶۸) (بهاء الله) بناپلیون سوم قرب سقوط امپراطوری
 او را انذار فرمود - و مقارن همین تاریخ اضلاع حلال قوه پاپ را بخود
 پاپ اعلام فرمود *

بدین طور رئیس آن چند صد نفر ایرانی که برای بیست سال
 اخیر تحمل ظلم و ستم علمای اسلام و دو حکومت اسلامی را کرده
 بودند خود را باندازه کفایت قوی دید و یقین داشت که خداوند
 او را برای نشر کلمه الله انتخاب فرموده بود بدون خوف یکدفعه
 در وسط قرن نوزدهم اروپائی را که در تحت نفوذ (والتر) و روح
 انقلاب بود مخاطب گردید حوادث ایام هم مساعد امرش گردید
 نه اینکه سلاطینی که (بهاء الله) آنها را طرف خطاب خود قرار
 دادند ایشان را اصغاع نمودند و اهل ممالک خویش را بقبول شریعت
 بهائی دلالت نمودند بلکه مبادی را که (بهاء الله) اظهار فرمود
 در خور موقف خلق بود - لهذا از بین جمیع نفوس که حامی ترقی
 عالم انسانی بودند مقبلین و مؤمنینی در ظل ریاضت داخل شدند
 از انوقت بیعد در میدان وسیعی که (بهاء الله) بوجه حرارت
 وجودی آنها مفتوح نموده بود خلق از جمیع ادیان و حتی اشخاصی
 که هرگز در تحت انقیاد هیچ کلیسائی نبوده اند متحدا
 در فلاح و نجات و ارتقا و اتحاد آلفت بین بشر کوشیده اند *
 ولیکن از آن عده ایرانی که از بغداد همراه (بهاء الله) آمده

بودند امیدواری زبیدی از برای (بهاء الله) حاصل نشد قبل
 از این ذکر نمودیم که در وقت اعلان امر بهاء الله در رضوان
 چطور عده‌ئی از بایبان ترسیدند که دیانتشان آن رنگ و بوی
 اسلامی را کم میکند لهذا در اقبال (بهاء الله) تردید نمودند یکی
 از نیم برادر های خود (بهاء الله) که ملقب بصبح ازل بود
 و در آیام باب تا حد محدودی در بین حزب بانی سرشناس شده
 بود ولیکن بعد از تبعیدشان ابداً عرضه و کفایتی نشان نداده بود
 نظر بریاست طلبی مصر در آن شد و مدعی گردید که در امور
 دینی مداخل است و یک عده قلبی کهنه پرستانی را دور خود
 جمع کرد و در این حین که این دیانت بهائی بر حرارت که با کمال قوت
 بفتح جمیع کوه ارض اقدام نموده بود - صبح ازل میخواست
 فقط مروج عقاید باب بزعم خود بشود و این عقاید باب را هم اغلب
 آنقدر مغلق تفسیر مینمود که بعوض تبیین و ایضاح حقیقت عقاید
 باب را در تحت حجاب تفسیر مغلق خود مپوشید - قصد صبح
 ازل حتی قبل از آنکه بان مباشرت نماید با خسران و عدم موفقیت
 توأم بود و این عدم موفقیت بنا بر ناموس طبیعت کلیه است که
 هر شیء در این عالم باید رو بترقی برود بحدی تخم ترقی خواهی
 از این ظهور جدید بهاء الله در قلوب ایرانیان کشته شده بود
 که صبح ازل حتی در بین شیعیان اسلام که همراهان او فقط

از آن حزب بودند و بامید مساعدت آنها باین ادعا جسارت نمود
 نتوانست ابداً جلب مساعدت و التفاتی نماید *
 بی اساسی قصد و مرام صبح ازل زود واضح و آشکار شد
 ولیکن سقوط مراسم بر بغض و کینه او افزود - مثلاً از طرفی
 سعی نمود که تنگ نظرانه بعضی کلیات باب را تفسیر نماید و باین
 جهت بحاق القاء شبهه کند که موعده ظهور (من یظهره الله) هنوز
 نرسیده است و از طرفی دیگر بسطاطان عثمانی را پورت داد که
 بهاء الله فکری شخصی در سردارد و بواسطه ان بخيال تهیه
 و تدارک است که سلامتی حکومت عثمانی را در خطر خواهد
 انداخت - از این هم نتیجه نگرفت مگر آنکه ما مورین دولت که
 تا کنون دوستانه معامله مینمودند امور را بر خود او و بر
 بهاء الله سخت گرفتند تضییقات از دیاد یافت و سلطان هم بدون
 آنکه حقیقت امر را تحقیق کند امر نمود که یکدفعه دیگر
 حضرات را تبعید نمایند یعنی امر نمود که (بهاء الله) در قلعه عکا
 مسجون گردد و صبح ازل در تحت نظر در ما غوصه قبریس
 باشد - در قبریس بود که این ریاست طلب بی عرضه بدون چاره
 و درمان سقوط و خسران نوایا و تدابیر خود را بچشم خود
 مشاهده کرد و چون قبریس بدست انگلیسها افتاد دوباره حریت
 پیدانمود ولیکن این حریت سبب از دیاد عده اتباع او نشد و تا
 امر و زاز حکومت انگلیس که اعاشه محبوسین قدیم سلطان

عثمانی در آن جزیره را تکفل نموده وظیفه میکبرد و هنوز از ریاست آن چند صد نفر بانی کهنه پرستی که نفوذشان در عالم ابداء محسوس و مسموع کسی نشده است ترقی نکرده است *

﴿ عکا ﴾

ولکن سر نوشت بهاء الله و آمر او بایستی بکلی طور دیگر شود. در ماه اگست سنه (۱۸۶۸) بعد از چند ماه مسافرت وارد عکا شدند و این چند ماه مسافرت فقط ابتدای مصائب و آلام طولانی بود که بمثابه شهادت تا زمان صعودش تحمل فرمود عکا در انوقت قلعه بود در سوریه و مرکز عساکر و از جهت بدی آب و هوا مشهور و معروف. در آنجا بود که حکومت مسجونین سیانی خود را میفرستاد بامید آنکه بخودی خود از بدی خود آب و هوا از میان بروند. هر کسی یقین داشت که بهاء الله و پیروان وفادارش که از او جدا نمیشدند تحمل آب و هوای آن بلد را نمی نمایند خصوصاً وقتی که بعد از خستگی و ناتوانی از مشقات چند سال متدای سفر که گرفتار بان شده بودند بمشقات و صدمات این سجن دوچار شدند بعلاوه حکومت بمأمورین و ضباط این قلعه سجن دستور العمل داده بود که باشد مایمکن تضییقات و سنجت گیری در باره این مسجونین مجری دارند. همه آنها را در هم برهم در قشله عسکریه حبس کرده و محبس را قفل

نمودند و ماههای طولانی در این محل بهریشانی و درد ناکی احوال باقی ماندند بحدی که میتوانستند فقط قوت لایموتی برای خود ترتیب دهند ولی در همین ضمن بچشم خود میدیدند که نفوسی از بین شان از درد و الم جان میدادند و آنها را وداع میکردند. مع هذا ایمانشان بکسی که از بغداد ملتمز رکابش شده بود ند سروری که در جوش بلایا در سبیل شریعت او احساس کرده بودند لزومی را که در جان دادن در خدمتش حس نموده بودند بحدی عظیم بود که باقی ماندگان آنها در این زمان حاضر چون صحبت از ان ایام مشقت و بلایا مینمایند خوشترین ایام و پر سرور ترین ساعات زندگانی خود میشمردند. دائماً در حضور بهاء الله زندگانی مینمودند کلمات ملهمه اش را اصفا میکردند و میدانستند که خود آنها علمداران کسی بودند که بایستی جمیع عالم جهل و موهومات را فتح نموده مغلوب سازد. در اینصورت چه اعتنائی داشتند بآب شور کنندیده که بانها برای آشامیدن میدادند. یا چه قیدی بزجر واذیتی داشتند که از حیوانات موزیه بانها میرسید. بیک کله شکایت تفوه نمودند بحدی صبور در بلایا بودند که حتی مستحفظین محبس سخت دلیشان تخفیف یافت بدین وسیله توانستند با عالم خارج از سجن قدری مخابره نمایند و موقعیت و احوال شان را تحسین کنند (بهاء الله) و عائله اش در منزلی که برای ایشان معین نموده بودند منزل

کردند و سایر ایرانیانی که آزاد شده بودند در نهایت همت
 از برای رفع صدمات و پریشانی بشغل و کار مشغول شدند بایستی
 از درستکاری آنها متشکر شد زیرا این درستکاری اهالی عکا را
 طرف معامله با آنها کرد - و همچنین بایستی از ایمان آنها ستایش کرد
 که با خوت میپرداختند و حال آنکه دیانت قبل از این شان آنها را
 بعداوت و مبالغت انداخته بود *

امر الله فی الحقیقه بسرعت ترقی کرد - از سنه (۱۸۶۹) تا
 سنه (۱۸۹۲) احوال این جمعیت در تغیر و تبدل بود از طرف
 حکومت محلی و والی بیروت و احکام وارده از اسلامبول گاهی
 تضییقات شدید در کار بود و گاهی ملایمت و رخصا منظور میشد
 و در این اثنا بهاء الله جمیع اوقاتش را صرف نزول مبادی و تشکیل
 قسمت بزرگی از جسم شریعتش نمود تا این زمان بجز کتاب
 ایتقان که در بغداد نازل شده بود تعالیش را با حبابی دوران
 دست که از او در خصوص مسائل ماوراء الطبیعه و اخلاق
 سؤالاتی مینمودند بواسطه الواح میرسانید - ولی حال
 بواسطه بیانات و رسائلی که بطائفین حول لسانا میفرمود خصوصاً
 بفرزندانش که قلم بردست گرفته مینوشتند مبادی اخلاقی
 و اجتماعی را که بایستی قوانین مدنیه مستقبل کرد و عالم بشر را
 بچیز جدید ترقی و سعادت بیاورد بعرضه شهودی آورد * در بین
 این رسائل و کتب کتاب اقدس است کتاب اشراقات طرازات

کلمات بشارات تجلیات . و کتاب شیخ و امثال آن و آثار زیاد
 دیگر بدینطور بعضی اوقات بلسان دیانت چه مسیحی و چه اسلام
 و بعضی اوقات بلسان اهل حکمت یا احرار در فکر مبادی و تعالیمی
 که باید افراد بشر را ترقی دهد و آنها را مستعد خدمت هیئت
 اجتماعی سازد صادر میفرمود *

﴿ عبد البهاء ﴾

(بهاء الله) از حیثیت حماست و خدمت و وفاداری تلمیذ
 و پیروی بهتر از فرزند ارشدش (عبدالبهاء اس) نداشت در طهران
 (۲۳) ماه می سنه (۱۸۴۴) همان روزی که باب اعلان امر
 خود کرده بود تولد یافت - در خدمت پدرش همیشه حضور
 داشت از بد و طفولیت در مصائب و بلا یائی که بپدرش وارد میشد
 شریک و سهیم بود همچنین از قوه محیر العقولی که از شخص
 بهاء الله ظهور نمود بیشتر از جمیع استفاضه نمود بموهبت جمالی
 که قلوب را اسیر مینمود و بفصاحت بیانی که حتی اعدا عدوش را
 مجذوب کلام خود میساخت و بقوه و همت موروثی از پدرش
 که هیچ قوه بران غلبه نمیکرد لطافت شخصی و چاره جوئی
 و درایت که مخصوص بعضی از شرقیاست منضم نمود در این
 فرزند بهاء الله این صفات جلیله بقوه تسلط بر نفس که بقول
 (جان جاك روسو) فیلسوف فرانسوی فقط چیز است که

انسانرا مولای بر دیگران مینماید جمع کردیده - اورایکی از مقتدر ترین و منفذترین دماغهائی که میتوان تصور کرد ساخت - عقل بی نظیرش در همان نظر اول هر مسأله را میخواند و بدون تأمل حل انرا کشف میکند قلب حنوش تمام محرومان و مایوسان در زندگانی را خواهی نخواهی جذب مینماید زیرا این نفوس احساس میکنند که بخودی خود مجذوب او میشوند بدون آنکه بحث از جزئیات زندگانی بهائیان از ایام بغداد الی این زمان بنمائیم مستحیل است مواردی را که در آن شخصیت عبدالبهاء خود را ممتاز نمود بیان کرد - در آمدت سر کوفی از محلی بمحلی وقت و هم خود را صرف معاشرت با مأمورین دوات مینمود که بدین وسیله تسهیل مشکلات و تخفیف مصائب و صعوبات و تحصیل وقت راحت و فراغت از برای پدر کند و در زمانی که در عکا مصائبش خفیف تر بود وقتش را صرف انتشار تعالیم و رسائل از برای عالم میفرمود یا آنکه وقت خود را در رفع مشکلات موجوده از بد خواهی مسالین متعصب صرف میفرمود - قوه و حرارت و غیرت غیر محدودش همیشه حاضر از برای خدمت احباب و اغیار بود و این حیات او را مثل اسمش یعنی (عبدالبها) ساخت بنابر این بود که در کتاب عهد و وصیت نامه (بهاء الله) مقام او را مرکز و دلیل امر بهائی بعد از صعود خود قرار داد - این استقرار بمرکزیت عهد در روز

بیست و نهم ماه می سنه (۱۸۹۲) صورت گرفت از آن وقت تا کنون عبدالبها همیشه در حصار عکا مسجون بوده تا وقتی که سلطان عبد الحمید تجدید تأسیس حکومت مشروطه را که در سنه (۱۸۷۶) ترتیب داده بودند نمود لهذا تمام محبوسین سیاسی مملکت را آزاد کرد *

مع این مسجون (عبدالبها) امر پدرش را بدرجه غیر منتظری نشر و ترویج کرده بود خصوصا اگر این نکته را بخاطر داشته باشیم نشریات چه قدر صعب الاجری بود و بچه درجه تضییقاتی بموقف و مقام بهائیان در سوریه دوچار شده بود اگر چه درست ممکن نیست که در هر مملکتی زمان حرکت این شریعت را معین نمود مع هذا از تاریخ سنه (۱۸۹۲) سال صعود بهاء الله ببعده در سایر ممالک خصوصا در تمام شهرهای بزرگ اروپا و امریک برای نشر مبادی حریت و اتحاد ادیان جمعیتی بهائی تشکیل شده است بعضی از اعضاء این جمعیت به کام رفته اند که از مولای خود و حیات طائفین حول او تعلیمات بزرگی که در آتیه دیگران باید از ان منتفع شوند مستقیما اخذ نمایند و انهایی که نتوانسته اند این سفر طولانی زیارت را بروند بمکاتبه با عبدالبها پرداخته اند و با کمال دقت افکار و عقایدش را در خصوص مسائل حیات جمع و مدون نموده اند بدینطور با کمال نفوذ و اقتدار عبدالبها مرکز این امر عظیم است که از کوههای (۴ - تاریخ امر بهائی)

از آن حرکت نمود و امر وز خلق را از تمام نقاط کره ارض در ظل مقصد و مبدأ واحد یعنی ترقی و سعادت عالم انسانی جمع و متحد الفکر مینماید *

البته خود نفی بعکاس سرعت فتح و ظفر دیانت بهائی در عالم یهود و مسیحیت - در این چند سال اخیر خدمتی بزرگ نمود فی الحقیقه نبوات کتاب مقدس چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید در خصوص آنکه ارض مقدس محل ظهور مظاهر الهیه مستقبل است و باب امید بشر متعدد است از آنروزی که سلطان بهاء الله را بقلعه سنکی سفید مقابل کوه کرمل فرستاد دیانت بهائی نه فقط بمسیحیان غرب چون مجدد و مصلح مسیحیت معرفی شد بلکه معلوم شد که ظهور دیانت بهائی مکمل نبوات رموزه کتب مقدسه است که تا این زمان خاق از ادراک معانی و حقایق آن عاجز مانده بودند و از قلم مظهر ظهور تعبیر و تأویلی بدیع جاری شده که از برای مؤمنین ختمی که حقایق کتب مقدسه را از نظر تا انوقت پوشانیده بود شکسته رفع نمود *

این علم تاویل آیات (تورات و قرآن و زند و اوستا) که از آثار بهاء الله و بیانات عبدالبها ترشح نمود شك نیست یکی از خصوصیات عجیب دیانت بهائیت بعلاوه با ظهور دیانت بهائی ادبیات بدیعی در عالم انتشار یافته که نفوذش ابدار قابل انکار نیست و سزاوار است که با کمال متانت ذوق آنرا تحصیل نمود *

مع هذا این وجهه دیانت بهائی نیست که ما را در رتبه اولی جلب مینماید بلکه مراد ما آثار و رسائلی است که بکار اشخاصی میخورد که میخوانند تحری حقیقت کنند و ببینند چطور دیانت بهائی ا کمال نبوات توراة یهودیان و مکاشفات یوحنا میسیحیان است (۱) و بدنیطور میخوانیم رابطه این دیانت را با تمام ادیان و فائده فوری بزرگتر آنرا بفهمیم - و همچنین بنظر عالم اجتماعی برسانیم چطور دیانت بهائی جامع فاضلترین مبادی است که ارتقاء و مزید سعادت عالم بشر در آینده بر آن مبنی و مؤسس است این موضوع و مقصود از تحریر قسم دوم تحصیل و تحقیق ما میباشد *

قسم دوم *

(اهمیت اجتماعی شریعت بهائی)

دیانت حقیقی :- حیات صحیح عبارت است از اینکه سبب حزن کسی نشدن و یکدیگر را بحقیقت دوست داشتن بمجمیع مهربان بودن و بروح پاک دوست داشتن اگر بما مخالفت

(۱) برای حصول باین نبوات و تعالیم و تفاسیر آن نظر قارئین را بتأکیف حضرت ابی الفضائل منعطف میسازیم از جمله کتاب فرائد و کتاب استدلالیه و حجج البهیه و درر البهیه است *

یا اذیتی وارد شود بایستی تحمل نمائیم و حتی المقدور مهربانی
نمائیم بالاتراز همه باید خلق را دوست بداریم - در مقابل أعظم
مصائب بایستی مسرور باشیم زیرا مصائب مواهب الهیست - در
مقابل خطایای دیگران بایستی ساکت باشیم و دبا برای آنها بنمائیم
و مهربانی بانها مساعدت کنیم که خطاهای خود را تصحیح نمایند
همیشه باید نظر را بخیر متوجه ساخت و از شر روبرو گردانید
اگر شخصی ده صفت بمدوح دارد و یک صفت مذموم باید
نظر خود را بده صفت خوب او انداخت و یک صفت مذموم را
فراموش کرد * و اگر کسی ده صفت مذموم داشته باشد و یک
صفت نیک باید نظر را بیک صفت نیک او اندازیم و آن صفت
مذموم او را فراموش کنیم نباید ابد را راضی شویم کله نامهربانی
در خصوص دیگری بزبان آوریم حتی اگر آن شخص دشمن ما باشد
باید اشخاصی را که غیبت از دیگران پیش ما مینمایند ملامت
نمائیم - جمیع افعال و اعمال ما باید منتج رفاهیت و سعادت
دیگران باشد - بایستی بذشر تعالیم مشغول شویم زیرا فقط
بواسطه اطاعت باین امر است که ما موفق بتأییدات روح القدس
میشویم باید قلوبمان را از خود و از عالم منقطع داریم بایستی
خاضع باشیم بایستی خادم یکدیگر باشیم و احساس نمائیم که از سایر
خلق کوچکتریم باید یک روح در ابدان متعدد شویم زیرا
هر چه یکدیگر را بیشتر دوست بداریم بخدا نزدیک تر میشویم

و محبت و اتحاد و اطاعت ما نباید بقول باشد بلکه بحقیقت
و عمل باشد بایستی رفتار ماها بموجب حزم و حکمت باشد باید
صادق باشیم باید مهمان نواز باشیم حقوق دیگران را باید محترم
شماریم باید سبب شفای هر سررضی کردیم و مسلی هر غم زدهئی
خوان نعمت آسمانی برای هر کرسنه کردیم و دلیل هر کراهی
باران هر مزرعهئی شویم و نجم هر افقی شمع هر تاریکی کردیم
و مبشر نقومی که منتظر ظهور ملکوت الله اند *

این کلمات فوق با آن بساطت دل پذیرانه از هر شرح و بیانی
بی نیاز است باین طریق در وقتی که میخو است بیکی از تلامیذش
حقیقت دیانت حقیقی را تعلیم نماید عبد الهها بکلمات فوق
اظهار ما فی الضمیر فرمود بعضی اوقات شنیده میشود که نهضه
بهائی عبارت از ایمان و شریعت مخصوصی نیست بلکه طریقه
حیاتیست البته شك نیست که دیانتی است با تمام معنای دیانت
بلکه باید بگوئیم امر و ز فقط دیانت عالم شریعت بهائیت که
أبداع وسیله ایجاد اتحاد بین الملل است *

کسی نباید بکمان کند فقط در عکا است که این عواطف اخوت
حقیقی در بین بهائیان بظهور و فعلیت میرسد و همینکه از حضور
و تحت نفوذ مولای خود دور شوند نفوس بنفرت و تعصبات
جنسی خود از نومتشبت کردند ما بچشم خود دیده ایم که در
قلب (برما) جمعیهائی بهائی مرکب از افرادی که از جمیع فرق

و مذاهب موجوده در هند وستان میباشند تشکیل شده است و در این جمعیات اوروپائیهائی که ساکن در آن مملکت بودند بدون تجدیدش فکر از رعایت ملاحظات جنسی و غیره ملحق شده بودند و در بین این نفوس که سابقا هرگز بویک سفره جالس نمیشدند کمال اخوت صمیمی فوران می نمود بهمچنین در اوروپا و امریکا و در شهرهای بزرگ مادر جائی که رکاکت اطوار و تعصبات مثل رسوم و عوائد موجوده در هند وستان حدود و سدودی ایجاد نموده که عبور از آن ممکن نیست جمعیات بهائی در جهد و کوششند که تعالیم و وصایای عبد البهارا در حیات خود مجری دارند *

انسان باید بانصاف اقرار نماید که این حقیقت خیلی بالاتر از اثرات عواطف و بروزات عوالم اخلاق متداوله بین خلق است در سطوری که از کلمات عبد البهارا مدون است مبادئی دیده میشود که لزوم و ضرورت تامه از برای بقاء هیئت اجتماعیه دارد روح مؤالفتی که ما را بهمسایکان خود متحد و مربوط میسازد و آنها را چون برادر خود بمانیم بزمینایم بمانم مفهوم میسازد و در حیات ما بجز اجری و فعلیت می آورد آبادر مانی غیر از این از برای امراضی که امروزه بان مبتلا هستیم وجود دارد؟ اجزای سیاسی (سوسالیت) که معتقدند فقط اعتصاب عمومی بمرود مدنیت مستقبل که از آن خواب میبینند سرعت میدهد

آیا اینر نمی بینند که فقط این محبت است که از عهده ایجاد رفیع طمع و خود خواهی در بین ارباب معامل برمی آید اینک کیست که نمی بیند اگر چنین روح الفتی و چنین محبتی روی زمین وجود داشت هیچکدام از مسائلی که (سوسیالیستها) میخواهند حل نمایند رخ نمیداد *

لذا این محبت است که قبل از هر چیزی باید در بین طبقات مختلفه يك جمعیت یادرمیان اجناس متباغضه يك ملت شیوع پیدا کند تا آنکه اکثر از مصائبی که عالم انسانی بان مبتلا شده رفع گردد *

این امریست که شریعت بهائی میخواهد در عالم انجام بدهد و لکن از برای اینکه بتوانیم بمحسنات و قدرت و نفوذ شریعت بهائی افلا تا حدی که بعالم غرب ما مدخلیت دارد اظهار عقیده نماییم بایستی بواسطه ذکر و مرور در بعضی از آثار و تعالیم بهاء الله تجربه و تجری حقیقت کنیم و بفهمیم چطور دیانت اثر خود را در حیات ملتی بروز میدهد و چه نفوذی بر افراد و بر جمعیت و یا بر خود کلیه دولت بکار میبرد * با تقدم قرون و مرور ایام میدان نفوذ خود را دیانت در تحت تضییقات میبیند و فلسفه بعلاوه شعب متعدده علوم (تزییت طبیعیشان از قبیل علم تاریخ علم حقوق علم اجتماع علم سیاست و غیره) که سابقا در کلیساها و مساجد تعلیم مینمودند حالا شکل خصوصی

اتخاذ نموده و بدون هیچ حد و سدی میدان نسبت و روابط بین خدا و خلق را بمراقبه و مکاشفه و اگذار نموده در زمان حاضر ما بایستی بفکر یک شریعتی افتیم که نه فقط بر جنبه روحانی مؤمن تأثیر بخشد بلکه مثل سایر عوامل اجتماعی اثر آتش بر تمام حرکات حیات ملتی ظاهر شود - لهذا باید نظر باین نکات انداخته ببینیم بهاء الله چه تعلیم میفرماید

﴿دیانت بهائی و دولت﴾

جدا شدن و تفریق دیانت از دولت فقط میتواند موقتی باشد حالت موقتی است در مشی و تقدم هیئت اجتماعیه اگر در یک وقت پادشاه مملکتی قوه دیانت و حکومت را در سلطنت خود با هم ممتزج ننمود تاریخ بمانشان میدهد که با آن ادیان خشک تنگ نظر متمصب دولت بیچشم خود دیده است که کلیسا قوه مقابلی شده که گاهی از آن استمداد نموده و گاهی با آن زد و خورد کرده است * در مدنیت مستقبلی که اساسش بر مبادی بهائی گذارده میشود مجاری احوال چنین نخواهد شد عدم رسوم و تقالید دینی شریعت بهائی و بنابر این عدم قسیس و آخوند و ریاست علمای مذهبی هرگز اجازه نمیدهد که مسأله جدائی و تفریق دین و دولت صورت گیرد همچنین حکومتی که مجری و روح حریت است و آزادی تمام فرق و مذاهب عالم را

احترام میکند مثل این ایام حاضره موقف بی دینی را اتخاذ نمیکند و خود را در حدود برائت از دیانت محصور نمینمایند در حضور و وجود وحدت اتحاد دینی دیانت دولت خودش متدین میشود نه اینکه بتمام امور مملکتی و حکومتی چون صوفیان و عرفا جلوه روحانی و اسراری دهد زیر این بامور اجتماعی موافقت نماید و یا اینکه حفظ و حراست الهی را دائم بر سرکه و اوراق مالی مسکوک و مطبوع نماید که بواسطه آن رعایا را از امور روحانی و دینی متذکر دارد - ولیکن چون دیانت در جمیع امور حیاتی به فعلیت رسد از وزیرای دولت گرفته تا ضابط و مأمورین جزء روح مقدس مسؤولیت و وظیفه مأموریت چون جان در وجود هر یک از آنها سریان نماید - و بدینطور اعمال و رفتار شانرا موافق نوامیس الهیه سازد - لهذا هر یک بطریق خود از برای حصول سعادت و جودی خود آتی میشود که در ترقی و سعادت کلیه جمعیت مملکت بکار برده میشود *

و این را باید دانست که شریعت بهائی امری ذهنی و از فروضات طبیعه مستحسنة نیست که قابل اجری و فعلیت نباشد چنانچه مادیده و مشاهده کرده ایم آلت و عاملی است فعال که برای عصر حاضر ایجاد شده است چون چنین است در تمذیل و تحسین روابط بین ادیان موجوده و حکومت باید اشتغال ورزد بزرگترین مبدئی که در این احوال حاضره تسلط و اهمیت

تمامه دارد این است که دیانت و حکومت دو میدان مشخص و ممتاز و مخصوص بخود دارند و هیچکدام معارضه و مداخله در میدان دیگری ننمایند تا مادامی که ادیان قدیمه و اداره قسیسان آن موجود قسیسان و روحانیون بهیچ وجه من الوجوه مداخله در امور سیاسی نباید نمایند - و همچنین دولت ابداً مأذون نیست که تعرض و مداخله در امور دینی خالق بنماید (چنانچه بهاء الله میفرماید) (تالله لا تریب ان تنصرف فی ممالککم بل جئنا لنصرف القلوب انما لمنظر البهاء) (۱)

این در کتاب اقدس که از اهم آثار بهاء الله است مرقوم است لهذا حکومت عالم ابداً نباید خائف از نفوذ امر بهائی گردند زیرا بموجب همین مبادی امر بهائی نمیتواند اصول و مبادی حزب سیاسی شود - در یکی از آثار جدیده این امر موسوم (بمدنیه) که مخصوصاً از برای شرف نوشته شده است عبدالبها در شرح و توضیح تاریخ ترکی و ایران بیان میفرماید چطور مصائب و بدبختی که در قرون اخیره باین دو مملکت رسیده است از اثر مداخله بی معنی رؤسای روحانی در امر سیاسی مملکت بوده است (عبدالبها) ایضاً میفرماید که حکومت عادلانه از برای مملکت لزومش بحد لزوم عامل اخلاقیست که

(۱) (صفحه ۳۰ کتاب اقدس چاپ بمبئی)

از مصدر دینی اتخاذ میشود - و همچنین تصریح میفرماید که این دو سلطه (دین و حکومت) ابداً نباید تعدی بمیدان نفوذ یکدیگر نمایند - سلاطین و وزرا مقامشانرا در ذیل بلند میفرماید که مستلزم احترام و رعایت اهالی مملکت است * در اشراقات میفرماید (ایشانند مشارق قدرت و مطالع اقتدار الهی) یعنی در آنها یکی از صفات الهی که قدرت بر خلق جلوه مینماید و چون آنها محل ودیعه این صفات الهی هستند حق اطاعت بر خلق دارند ولیکن همین حق الهی که بانها مقام بلند می بخشد آنها را مکلف ببعضی وظائف مقدسه مینماید - از برای اینکه مورد اطاعت خلق شوند بایستی بعدالت حکومت نمایند ولیکن وظیفه خصوصی آنها اینست که بر سطح ارض صلاح عمومی را تأسیس نمایند صلحی که بهاء الله از برای ایجاد آن در قلوب ظاهر شد *

✽ صلح عمومی ✽

دو وسیله از برای نیل باین صلح عمومی موجود یکی بواسطه انتخاب لسان عمومی - و دیگری بواسطه اتحاد محکمه کبری از برای رفع اختلافاتی که بین دول و ملل عالم حصول می یابد در کتاب اقدس و همچنین در عده ئی از ألواح سابق و لاحق بهاء الله بوزرای ممالک نصیحت میفرماید که جمع شوند و خط و لسان عمومی انتخاب نمایند یا آنکه از السن موجوده لسانی را اختیار

نمایند و یا آنکه لسانی جدید اختراع و ایجاد کنند باین وسیله روابط بین المللی تسهیل می یابد - خلق عالم یکدیگر را بهتر میشناسند و از اینرو یکدیگر را دوست میدارند تأسیس محاکم عدل از برای رفع اسباب نزاع و جدال مرتکز در بیت العدلی میشود که بعد از این از آن سخن میرانیم - ولی باید دانست که خیلی قبل از آنکه این افکار و عقاید در بین ماها شیوع پیدا کنند خیلی قبل از آنکه حامیان لسان عمومی بیروانی در بین ملل متمدنه پیدا کنند متجاوز از بیست سال قبل از آنکه (زار) امپراطور روسیه بفکر تأسیس محفل صلح عمومی در لاهای بیفتد (بهاء الله) این اصول و مبادی را اس اساس ظهور خود قرار داد (در اشراقات - اشراق دوم) (جمیع را بصلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر امر نمودیم سلاطین آفاق باید باتفاق باین امر که سبب بزرگ است از برای راحت و حفظ عالم تمسک فرمایند) بهائیان نظر باینکه بخاطر داشته اند که مظهر ظهور شان چنین فرموده (ان تقتلوا خیر لکم من ان تقتلوا) بحدی اطاعت باین مبدا نموده اند که خلق متمصب ایران بتحریر ملامهای خود مکرر بر آنها هجومهای تنگین نموده اند - و حال آنکه بهائیان حتی میل بحمل سلاح و دفاع از خود هم نکرده اند - اگرچه در بعضی موارد عده آنها از مهاجمین خود بیشتر هم بوده فقط این موقف بهائیانست که

بحروب مذهبی که تا سنه (۱۸۵۳) خاک ایران را آغشته بخون کرده بود خاتمه داده است *

صلح عمومی در تمام حیات مقصد بهاء الله بوده است در بیاناتش مکرر باین نکته اشاره میفرماید - چنانچه در ماه اپریل سنه (۱۸۹۰) دوسال قبل از صعود خود چنین به پرافسور ادوارد برون از جامعه کبریج که برای زیارتش بعکا رفته بود بیان فرمود *

که (جمیع ملل باید در ایمان متحد و متفق گردند و بایکدیگر مانند برادر شوند و روابط مودت و اتحاد باید بین ابناء انسان محکم و متین گردد و اختلاف مذهبی بکلی زائل شود و تباین و اختلاف جنسی و نوع محو گردد آیاچه ضرری دارد که چنین شود و البته چنین خواهد شد این محاربات مهله که وجدال و نزاع بی ثمر منتهی شود و صلح اکبر چهره کشاید)

این صلح بین الملل تمام مقصد نیست این صلح خارجی باید منضم بصلح و سعادت داخلی مملکت شود تا آنکه جدال و نزاع بین طبقات و احزاب هم خاتمه یابد و اداره امور حکومتی بکف کفایت موظفین درستکار گذاشته شود *

* اشراق پنجم * (معرفت دول بر احوال مأمورین و اعطاء مناصب باندازه و مقدار - التفات باین فقره بر هر رئیس و سلطانی لازم و واجب شاید خائن مقام امین را غصب نماید و ناهب

مقر حارس را)

آیا از هر چه بگذریم در این بیانات جوهر حکمت که سبب تعدیل امور مأمورین است نمی بینیم *

(کلمة الله در ورق چهارم از فردوس اعلی)

(یا حزب الله از حق جل جلاله بطلبید مظاهر سلطوت وقوت را از شر نفس وهوی حفظ فرماید و بانوار عدل وهدی منور دارد) اگر چه این مبادی را در هر مملکتی میتوان مجری داشت و در ظل هر حکومتی اجرائش ممدوح ولی بواسطه قرائت این کتب انسان میفهمد که مقصود بهاء الله از بهترین حکومتهای عالم که سبب صلح عمومی ملل وسعادت داخلی هر مملکتی است همان حکومت مشروطه است که هم پادشاه دارد وهم هیئت نمایندگان یا پارلمان مات بدنیطور فایده تبادل آراء نمایندگان منضم بکفایت سلطه مسؤل میشود * در توقیعی که در اوائل ورود بمکا برای ملکه ویکتوریا فرستاده شد - بهاء الله ملکه مزبوره را بموافقت وتسليم او بحکم وصوابدید پارلمانت تحسین میفرماید * (وسمعنا أنك أودعت زمام المشاورة بأیادی الجمهور نعم ما عملت لان بها تستحکم أصول أبنیة الامور وتطمئن قلوب من فی ظلك من کل وضیع وشریف * ولکن ینبغی لهم بأن یکونوا أمناء بین العباد ویرون أنفسهم وكلاء لمن علی الارض کلها هذا ما وعظوا به فی اللوح من لدن مدبر حکیم * نسأل الله أن یؤید

الملوک علی الصلح انه هو القادر علی ما یرید * یا معشر الملوک انا زاکم فی کل سنة تزددون مصارفکم وتحملونها علی الرعیة إن هذا الا ظلم مبین * اتقوا زفرات المظلوم وعبراته ولا تحملوا علی الرعیة فوق طاقتهم ولا تخربوهم لتعمیر قصورکم ان اختاروا لهم ما تختارونه لا نفسکم كذلك نبین لکم ما ینفعکم إن أنتم من المتفرسین)

﴿ امر بهائی وهیئت اجتماعیه ﴾

(بیت العدل)

انهای که تاریخ این نهضه را از روایات جاهلانۀ نویسندگان مغرض اسلامی خوانده اند بعضی اوقات چنین کمان کرده اند که جمعیت بهائی یا آنکه بهتر است بگوئیم حزب بابی صراحة تمایلشانرا بمبدأ اشتراکی بر وز داده اند و خلاصه حزبی (انارشیدست) میباشد در همان حینی که شهداء این امر بدون ادنی اعتنائی قبل از آنکه خونشان را در راه امر الله فدا کردند تمام اموال دنیوی خود را این بمیل از کف دادند در همان وقتی که غیرت ممدوحشان بجوش آمده بود وانهای را که داخل شریعتشان میشدند چون برا در معامله میکردند غرض وافترا این عمل بسیار نجیبانه الفت ومحبت آنها را سوء جلوه داد ومقاصد وافسکاری بانها نسبت داد که عالم اخلاق ابدًا تحمل ان نمیتوانست اکنون اگر امر بهائی از جهتی بما تعلیم میکنند که تعلق

باشیاء این عالم فانی نداشته باشیم از جهتی دیگر مشروعیت اموال شخصی که ترقی هیئت اجتماعیه را تأمین مینماید اعلان میکنند از آن گذشته چه قدر بعید است که امر بهائی حمایت و تصویب عقاید (انارشیستها) را بنماید در حالی که امر اکید بمؤمنین مینماید که اول وظیفه هر فردی از افراد در هر مملکتی از ممالک عالم آنست که رسوم آن مملکت را محترم شمارد و توانین حکومتی از او اطاعت کند چه دلیلی از برای پیروی و اطاعت بهائیان از این امر قطعی بهتر از موقف زنهای مسلم بهائیت را جمع بمسأله حجاب *

این معلوم است که (باب) در وقتی که بتلامذه خود توضیح مینمود که بمعقیده شریعت محمدی فقط زنهای پیغمبر ان امور پوشیدن صورتشان بوده اند پیروان خود را از این تضییق مؤلم حجاب خلاص فرمود و اینک چون بهاء الله احترام بعوائد و رسوم مملکتی را یکی از فرائض شمرده است میبینیم که در ایران و مصر و سوریه که زنهای بهائی در رعایت عادت حجاب مداومت مینمایند زیرا میدانند خرق فوری این عادت بدون هیچ نتیجه سبب هتک احترام جمعیتی است که در بین آنها زندگانی میکنند - زنهای بهائی در احترام بعوائد دیگران این طور فداکاری مینمایند در حالتیکه ابدا این عادت پوسیده مضر کهنه را نمی پسندند این مسأله اگر چه جزئی است ولی اهمیت

دارد زیرا مبرهن میدارد که بهائیان قطعیا مخالف امیال (انارشیستها) میباشد *

بعلاوه راجع بحکومتی که واقف بوظائف خود میباشد چنانکه شرح آنرا پیش دادیم اول وظیفه هر فردی از افراد مملکت اینست که رعایت قوانین آن مملکت را بنماید و قلمباخضع بسلطه آن حکومت مقرر باشد - بدنیطور برای ملل قانونی تشکیل میشود که در آن هیئت تشریح با هیئت تنفیذ بمعاونت یکدیگر موجبات اصلاح و ترقی مملکت را فراهم می آورند در آن وقت ابدا بیم اعتساف و ظلم و استبداد یا افراط نوهوسان عالم هرج و مرج باقی نماند *

* اشراق سوم * اجرای حدود است چه که سبب اول است از برای حیات عالم * آمان حکمت الهی بدو نیز روشن و منیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم بدرستون قائم و برپا مجازات و مکافات)

اداره جمعیت بهائی بمضوی از جمعیت بشر سپرده شده است که بهاء الله آنرا خلق نموده و موسوم ببیت العدل است که در هر شهری بموجب امر کتاب اقدس تأسیس می یابد قوانینی که محل حکمرانی آنرا معین میکنند و روحی که سرایت در تقسیر و اعطاء آراء و اجرای اعمال آن دارد بیت العدل را آلتی مینماید که بواسطه آن بطور لزوم شریعت بهائی در تمام عالم انتشار خواهد یافت * (۵ - تاریخ امر بهائی)

(قد كتب الله على كل مدينة أن يجعلوا فيها بيت العدل ويجمع فيه النفوس على عدد البهاء وان ازداد لأس و يرون كأنهم يدخلون محضر الله العلي الاعلى و يرون من لا يرى وينبغى لهم أن يكونوا أمناء الرحمن بين الامكان و وكلاء الله لمن على الارض كلها و يشاوروا في مصالح العباد لوجه الله كما يشاورون في أمورهم)
این طور کتاب اقدس توضیح مینماید *

لذا در هر جمعیت بهائی افراد بهترین نفوس را از بین خودشان برای عضویت در این محفل بیت العدل که مرکب افلا از نه نفر است انتخاب مینمایند و این نفوس اداره امور اجتماعی و افرادی آن جمعیت را بکف کفایت خود میگیرند خواه آموری باشد که راجع بمشکلات امور جسمانیست خواه تفسیر و تبیین عقیده دینی یا مسأله حفظ و وصایت نابالغین یا رسیده کی بترفیه زندگانی عجزه - و جمیع مسؤلیتس بر این محفل بیت العدل است * آیاتی که راجع بتعمین حکومت و سلطه و اقتدار این بیت العدل است بسیار است و این فقط بیت العدلی که بهاء الله ایجاد فرموده منحصر بجمعیت کوچک فامیلی نیست بلکه در معنی خیلی وسیع تر است - جمعیت بهائی شامل جمیع محافل و مجالس مقننه و اجرائیه است که بوظائف مقدسه خود مکلفند * (رجال بیت عدل الهی باید در لیالی و ایام بانچه از افق سماء قلم اعلی در تربیت عباد و تعمیر بلاد و حفظ نفوس و صیانت ناموس

اشراق نموده ناظر باشند) این آیه چنانچه میبینیم حقیقتش خیلی وسیع است بر محفل بیت العدل فرض مینماید که کار عمده اش رسیده کی بأمور تربیت و معارف هر بلدیست - آیات بهاء الله و تعالیم عبد البهاء قلوب ما را خالی از هر شك و تردید مینماید که چه قدر بهائیان اهمیت بأمور تربیتی میدهند در حالی که ادیان تا زمان حاضر تا حدی بنا حق بدنام شده است که برضد تربیت و تعمیم معارف است در وقتی که هیچ کدام از ادیان بکلی عقل انسانی را از قیود تقلید و عقاید خلقی مذهبی نرها نیده برعکس شریعت بهائی تعلیم میدهد که فقط وسیله تقرب بخدا اینست که انسان اول قوای عقلانی خود را ترقی دهد و بدان واسطه از علوم و معارف اکتسابی قرون ماضیه بهره مند شود چون چنین شود انسان میتواند کتاب تکوین (طبیعت) را بخواند و حقایق اخلاقی و روحانی که حاکی از عالم بالا است خوب درک نماید * انسان بمقام بلند خود در عالم خلقت نمیرسد - و شخصیت و فردیت او ثابت نمیشود مگر برتبه عقل و علم در عالم نشو و ارتقاء فائز شده باشد - لهذا اول وظیفه صاحبان اطفال اینست که تا حد کمالی که ممکن است اطفالشانرا تربیت نمایند و این امر تربیت برای ابناء و بنات مساویست * در کتاب اقدس میفرماید (قد كتب الله على كل أب تربية ابنه و بنته بالعالم و الخط و دونهما عما خدد في اللوح و الذي ترك ما أمر به فللأمناء أن

يأخذوا منه ما يكون لازماً لتربيتهم ان كان غنيا والاي رجوع الى بيت العدل انا جعلناه مأوى الفقراء والمساكين)

اهمیتی که (بهاء الله) بوظیفه معلم داده است بجدی مصرح و مقبول است که در کتاب اقدس معلم را از جمله وراث مقرر فرموده است - کسی که ما را تعلیم میدهد بما حیات عقلانی میبخشد. لهذا محل معینی را در غرفه عواطف واحترام ما حق تملک دارد - این حقیقتی است که تا کنون هموما غفلت شده است بواسطه اذن حق وراثت بمعلم - شریعت بهائی قانونی نو ظهور ایجاد مینماید که هیئت مقننه استعمال انرا بخوبی اتخاذ خواهد کرد *

همین قسم (عبد البهاء) هم دائماً در ألواح خود بهائیان تمام ممالک عالم راجع باین موضوع بیاناتی میفرماید مخصوصاً در لزوم تربیت بنات تأکید میفرماید نه فقط برای فائده نفس تعلیم که زنهای شرقی را از حالات مؤلمه حجاب و اندرون اسلامی یا ترتیبات زنانه برهمنائی نجات میبخشد بلکه این حکم نیز بعدم کفایت تربیت نسوان در ممالک غربی خودماها که از عهده ایفاء وظایف حیاتیه خود بر نمی آیند راجع است - آیامادر اول غربی انسان نمینماید - کی میتواند نفوذ مبادی اولیه که بر لوح ضمیر طفل در ایام طفولیت نقش میدنند و بعدها در حیات بروز و ظهور میکند انکار کند چطور میتوانیم منتظر حصول تمدن

کامل کردیم اگر نصف عالم بشر در ظلمت جهل و نادانی باقی ماند بر عکس هیچ کس نمیتواند در نفوذ عظیمی که در آتیه عالم نسوان در نصرت مبادئی که تا کنون مهمل و معطل مانده است بخرج میبرد شك داشته باشد مبادئی که از لوازم ترقی هیئت اجتماعیه است اکثر از رؤسای متمدنین حقیقی معتقدند که مقاومت حرب و شرب مسکرات و سائر مشاکلی که راجع برنجبر است و خلاصه جمیع بد بختیهائی که بان عالم انسانی دوچار شده است فقط وقتی نتیجه میبخشد که زنها حاضر شوند باین مقاومت اقدام کنند *

مراد از تربیت این نیست که طفل فقط درس بخواند و مغز و دماغش را پر از افکار و فروضات علمیه موجوده نماید بلکه مراد اصلی از تربیت اینست که حیات اخلاقی طفل را بحسنات و فضائل آمیخت و او را قادر بر این نمود که خود را بشناسد و بخود و مقام شرافت خود عارف شود باید با و تفهیم نمود چطور ترقی خود جزء لا یتجزای ترقی هیئت اجتماعیه است زیرا طفل بفردیت خود حلقه ایست از سلسله لا یتناهای عالم خلقت *

اغلب اوقات اضطراباتی که زلزله بر ارکان عالم انسانی می اندازد راجع بعدم تربیت اخلاقیست و باین سبب انسان نمیتواند معلومات و محصولات خود را بحسن استعمال تلقی دهد این است که اختراعات و اکتشافات علمیه که باید سبب تحسین عالم

وجود گردد بواسطه عدم ترقی عالم اخلاقی و روحی موجب انقلابات هادمه مؤلمه در عالم بشر میشود - تعدیل این نتایج سیئه فقط بواسطه وجهه دینی تربیت است که بدون آن عالم بشر در مخاطرات عظیمه افتد *

(کلمه الله در ورق هشتم از فردوس اعلی میفرماید)

(دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را بشرائط دین تعلیم دهند تا وعده و وعید مذکور در کتب الهی ایشانرا از مناهی منع نماید و بطراز او امر مزین دارد - ولیکن بقدری که بتعصب و حمیت جاهلیه منجر و منتهی نگردد) ابدان باید از چنین علاجی که چنین حکیم حاذقی مقرر فرموده بترسیم و هر چه غفلت از آن بیشتر کنیم خسارت ماها بیشتر میگردد - و نیز نباید بترسیم که وقتی ممکن است بواسطه تربیت دینی که شریعت بهائی بنفوس میدهد بالاخره منجر بتعصب مذهبی شود بعلاوه بهائیان شرق در بسیاری از موارد باعمال حیانیه خود اعتدال و وسیع الفکری خود را ثابت کرده اند - وظیفه عمده بیت العدل بعد از رسیدگی بأمور تربیت حفظ اطفال صغیر و عجزه و تهیه ترتیب امور خیریه است *

﴿ کلمات فردوسیه ﴾

(رجال بیت العدل را وصیت مینمائیم و بصیانت و حفظ عباد و اماء و اطفال امر میفرمائیم باید در جمیع احوال بمصالح عباد

ناظر باشند * طوبی لامیر أخذ ید الاسیر و لغنی توجه الی الفقیر و لبادل أخذ حق المظلوم من الظالم و لامین عمل ما أمر به من لدن آمر قدیم)

این محققاً یکی از وظائف مهمه بیت العدل است که بوضوح تام نشان میدهد چه اندازه (بهاء الله) لوازم عالم انسانی را در مد نظر داشته است با وجود ترقیات عظیمه ئی که در این چند قرن اخیر بظهور رسیده چه عقلانی و چه مادی و جسمانی می بینیم که هنوز عالم اخلاق ترقی ننموده بلکه بهمان سکون اولیه باقی است نتیجه این ترقی علمی و عدم ترقی اخلاقی این شده که طبقه عوام خالق را بحالت مخطری انداخته - لهذا رعایت بی نوایان و عجزه و اطفال صغیر بیشتر از آنچه قوانین مدونه امروز از عهده برمی آید لزوم و احتیاج فوری دارد - یکی از مسائل مهمه اجتماعی امروزه که هیئت اجتماعی عصر حاضر باید حل نماید رفع جنایاتی است که راجع باطفال است بتجربه رسیده است که چون مغز و دماغ طفل از برای تنازع بقا زود تر از وقت خود ترقی دهند نتیجه آن جنایت خواهد بود از این جهت است که در اکثر ممالک متمدنه لجنه های مخصوص از برای اصلاح مجازات جنایات مقرر شده است که علل ظهور جنایات را تحقیق و تفحص میکنند و در صدد رفع علل و معالجه این امراض اجتماعی میباشند مجازات ساده را که در خور جنایات در باره مردها

نجری میدارند در باره جوانان مقصری که کمتر از بیست سال دارند تصویب نمی‌نمایند - لهذا مجبور بتأسیس لجنه‌هایی شده ایم که نظر بحفظ اینگونه جوانان جنایت کار طفل را از محیطی که سبب جنایت او میشود بیرون می‌برند و در محیط دیگری او را مقرر میدهند - مثلاً در عائلات در مدارس و در محلات خیریه در این محلات در تحت مراقبت این لجنه‌های اصلاحیه تربیت میشود و حس متانت در او پرورش میدهند تا قابل اداره حیات خویش و ایفای وظائف اجتماعی خودشود - در ضمن امور تربیتی این مسأله نیز وظیفه بیت العدل است که وکیل و امین هیئت اجتماعیه است و مسئول حفظ وصیانت آن در مضرات و مفاسد دشمنان بشر مقتضی عدالت نیست اشخاصی را که در طفولیت متعود بجنایت شده اند و یا ناقص الخلقه موروثی میباشند - و یا در تحت نفوذ محیط جنایت پرور جنایت کار شده اند سر خود گذاشت شرور و امراض باید بهر قسمی که ممکن است بواسطه تأسیسات خیریه و ادارات اصلاحیه علمیه جلوگیری شود رفع سبب امراض را باید نمود اینست آنچه (عبد البهاء) در یکی از محاوراتش که (لورا کلیفورد بارنی) در کتابی جمع و تألیف نموده و در اول این کتاب ذکر شده توضیح و تشریح فرموده است * پس از آنچه ذکر شد معلوم کردید که در تمدن آئیه وقتی که مبنای بهائی عمومًا در عالم مقبول شود وظیفه بیت العدل که

در جمعیت بشر مثل لجنه فامیلی است تمام امور سیاسیه هر بلدی را در ظل مراقبت خود خواهد آورد - و مسلم است موظف بوظائف ادارات بلدیه میشود چنانچه در فوق ذکر شد شکی نیست این اراده بهاء الله بوده است از سایر آثار بهاء الله نیز میفهمیم که بهاء الله مرادش از بیت العدل نه فقط این بوده که حاوی وظائف بلدیه شود بلکه بعلاوه بیت العدل بهائی موظف بوظائف مجلس وضع قوانین هم میباشد - و این بیت العدل چون پارلمان ملت دائر خواهد شد - و از این گذشته بیت العدل عمومی که محکمه کبری است بصوابد يد ملوك و رؤساء ممالك يك لسان عمومی هم انتخاب و یا ایجاد خواهد نمود *

بعلاوه در اشراق هشتم چنین میفرماید (امور ملت معلق است بر حال بیت العدل الهی ایشانند امناء الله بین عباد و مطالع الامر فی بلاده * یا حزب الله مربی عالم عدل است چه که دارای دورکن است مجازات و مکافات و این دورکن دو چشمه انداز برای حیات اهل عالم چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور ببیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند * امور سیاسیه کل راجع است ببیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الکتاب)

همین چند آیتی را که ذکر کردیم کافی است که اهمیت بیت العدل را در مستقبل امر بهائی بیان کند - کتاب اقدس نیز موارد

حصول مصاریف ایفای وظائف بیت العدل را مقرر مینماید بملاوه اطاعتی که خلق بمیل و رضای خود ببیت العدل تقدیم مینمایند. یکی از موارد مالی این بیت العدل تمام مال اشخاصی است که وارث شرعی ندارند و بدون وصیت رحلت مینمایند ترتیب ارث در شریعت بهائی اینست که مال را تقسیم مینمایند در میان وراث از قبیل ذریات و اقارب یعنی (اخوان و اخوات و اعمام و بنی اعمام و آباء و أمهات و أزواج) و غیره هر يك بنسبت معینی وقتی که متوفی بدون یکی از این گونه وراث است سهم آن وارثی که وجود ندارد بجزینده بیت العدل راجع میشود و همچنین اراضی بلا صاحب و اموال بلا وارث راجع بجزینده بیت العدل میگردد این خود قسمت بزرگی از واردات بیت العدل است و باین مبلغ (غرامت) جرائم اضافه میشود اگر چه امیدواریم در جمعیتی که تشکیلش مبنی بر این اصول و مبادیست خیلی جزئی باشد. همچنین مالیات دیگریست صدنوزده از سرمایه هر نفسی بمد از وضع مخارج او این فقط یکمرتبه بر سرمایه فردی تعلق میکیرد. و چون مالی این حقوقش را تأدیة نمود دیگر آن سرمایه معاف خواهد بود. این مبلغ نیز از اموال افراد برای منافع کلیه هیئت اجتماعیه وضع میشود * و یک قوه دیگری نیز موجود که بدون اینکه رسمیت قوه حکومتی یا قوه بیت العدل اتخاذ نماید تقریباً در تمام ممالک شرق و غرب قوه غربی

بهم زده است و آن قوه (جرائد یومیه) و مطبوعات است که در ابتدا فقط چون مرآت مظهر آراء عمومی شروع شد و طولی نکشید یکی از عوامل مهمه فائزه گردید. وقایع متتابعه در ممالک شرق شهادت بنفوذ آن میدهد. بهاء الله قوه و نفوذ آن را در تحت نظر دقت خود آورد بیک نظر بخاطرات مطبوعاتی (یعنی روزنامه و جرائد سیاره ای که در آن) بیان حقیقت انتشار نمی یابد مشاهده فرمود. وقتی که عوام و کلیه افراد هیئت اجتماعیه حاضر شوند که عقاید و افکار مصنوعه حاضره را بکیرند و زحمت استقلال فکر و کشف حقیقت را تحمل نمایند طبیعی است از عهدۀ تمیز صدق و خلوص افکاری که درست شده و بانها تقدیم میشود عاجز و قاصر خواهند بود. روزنامه ای که اخبار جمیع عالم را بهمه خلق میدهد. روزنامه ای که ناشر افکار و عقاید و اکتشافات است. روزنامه ای که وسیله تبادل افکار مللی است که همجواریم نیستند البته آلت عجیبی است از برای تکمیل تمدن و ایجاد اتحاد در عالم. اگر چنانچه اعضاء اداره نشریات واقف بعلو مقام و سمو وظیفه خود باشند *

در طراز ششم چنین میفرماید (ولکن نه کارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدس باشد و بطراز عدل و انصاف حزن و در امور بقدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنکارند)

روزنامه‌ئی که پیروی این سنجیه را نماید قوی ترین عامل اتحاد بین ملل خواهد بود وقتی که از ایجاد تهیج در ملتی بر خلاف ملتی دیگر بنا بر رویه غیر معلوم و اغراض شخصی مبری شود در ایجاد روابط و دینه بین المللی مساعدت غریبی بروز و ظهور خواهد داد - بلی انوقت بر حسب نصیحتی که در کلمات فردوسیہ نازل موقفی اتخاذ خواهد نمود (چنانچه میفرماید) (ای دانایان ام امم بیکانکی چشم بردارید و بیکانکی ناظر باشید و با سباییکه سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید * این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و با آنچه علت اتفاقت توجہ نمائید نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام)

چون جمعیات بشر متخلق باین مبادی کردند شریعت بهائی بمقصد خود نائل شده فاتح خواهد شد چه که مقصد اصلی آن ایجاد اینگونه اصلاحات در عالم است بدون آنکه از پیروان خود تقاضای تغییر و تبدیل موجودیت خود نماید روز بروز از دیاد عده آنها را ثابت مینماید با اینکه مشهود میبیند که عقاید و مبادی خود روز بروز بیشتر انتشار می یابد و ان جهان سعیدی را که دیروز امکان وجودش فقط در عالم تصور و خیال بود فردا در عالم تحقق و تعین مشاهده مینماید بدنیطور هر روزی

روابط جدیده ئی بین ملل تأسیس میشود - تبادل معاملات تجاری مضاعف گردد و دانایان هر مملکتی مخلصانه بعاونت هم سلکان خود در سایر ممالک بر میخیزند و اکتشافات خود را با آزادی بیکدیگر بخاربه مینماید و اختراعات جدیده در تکمیل آلات دمار نمیشود - توزیع قوای طبیعیه بنحو احسن هر دولتی را قدرت میدهد که از مال و غذای خود منتفع گردد و طمع و رقابت که خارج از انصاف است مبدل بتأسی بر عمر میشود چون در ظل خیمه محافظت صلحی در آیند که خطرات حربی آنرا در عقب نیاشد *

﴿ شریعت بهائی و افراد ﴾

اینک باید ملاحظه نمود را نمائیم که شریعت بهائی در حیات افراد بکار میبرد زیرا فقط بواسطه ترقی افراد است که میتوانیم بترقی جمعیات بشر امیدوار کردیم - آیا اولاموقف دینی میکنند بهائی چه خواهد بود از برای اینکه بتوانیم جواب کاملی باین سؤال بدهیم شاید بهتر اینست که بترتیب عقاید مذهبی میکنند مسیحی و یکنفر مسلم و بودائی و غیره حتی شخص آزادی دین را بسنجیم - و همچنین عقاید یکی از پیروان شرایع مختلفه در وقتی که شریعت بهائی داخل میشود ولی این مقایسه منتهی

بمباحث عقاید مذهبی مطولی میشود که ما را خارج از حدود معینۀ موضوع تخری حقیقت کنونی خود میبرد فقط کافیست که بگوئیم هر يك از این افراد چون روح عظیم اعتدال و عدم تعصب که مختص بتعالیم بهاء الله است در این سرایت نماید پدیدۀ یقین میبیند که شریعت بهاء الله جامع فضائل دینی عصر حاضر است۔ عقائد قدیمش را تا حدی که موافقت بمعقیده وسیع جدیدش دارد نکاهد داشته تشخیص میدهد که مقام صحیح دیانت در حیات عالم انسانی تا چه حد است دیگر خود را با سارت رسوم ظاهریه دیانت یا بتعقیب حصول آمال و آرزوی شخصی که سبب غفلت اوست از حقیقت مجبور نمی بیند حس و ادراک این را پیدا میکنند که جمیع اعمال و افعال در حیاتش باید حاکی از فضائل ربانی باشد۔ لهذا سعی میکنند که بان فضائل عامل شود حسن اعمال عبادت شمرده میشود و بهترین وسیله ایست از برای وصول و ارتباط حقایق نامتناهی که در وجود شخصی مکنون و مخزونست بحقیقت لایتماهی که خارج و محیط بر وجود است۔ اینست که باید مرتبط بان حقیقت محیطه شد بعلاوه باید جهد نمود طوری زندگانی کرد که ابدا مخالف میزان و ناموس تآلف عالم کون نشد *

شریعت بهائی فی الحقیقه بما تعلیم میدهد که لازم نیست ترك نعمای الهی را در این عالم نمود و در زاویه روحانیت تعصبی

منزوی شده جمیع امور جسمانی را مهمل و معطل گذاشت بلکه آنچه که انسان را بروحانیت فاضله نائل مینماید اینست که در ذیل بیان میشود۔ نشو و نمای روح ما در عالم بعد منوط و معلق بطرز حیات و فوایدیست حقیقی که در این حیات ارضی اتخاذ نموده ایم و چون در این عالم ارضی وجود مادارای دو جنبه است جسمانی و روحانی فقط بواسطه حسن استعمال قوای وجودیه خود میتوانیم روح خود را بصوب کمال سوق دهیم اشتباه بودائیه در باب (نیر و اتای) یعنی بهشت تصویری بی اصل و محزنشان اشتباه مسلمانان در تسلیم بقضا و قدر فقط اشتباه رهبان مسیحیان در تحقیر اسباب آسایش در این عالم جسمانی و خلاصه اشتباه جمیع نفوسی که با میدانیۀ خوشتری از مشاهده جمال و کمالی که در حیات حاضر موجود است محرومشان میدارد نمیکندارد تشخیص بدهند که این عالم جسمانی چه وسیله عجیبی است از برای نیلی بترقیات روحانی بدینطور ما بخودی خود فرق و اختلافی بین این عالم و آن عالم خالق کرده ایم بعوض اینکه معتقد شویم که هر چیز در این عالم اثری از وجود صانع یزدان نیست و روح و ماده از هم جدا شده اند فقط بواسطه عدم ادراک که این هر دو در جنبه حیات وجود محض است و بسبب این محرومیت خود را از يك جنبه حیات ترقی و نشو و نما بتأخیری اندازیم *

بنابر این اگر جائز باشد که بعضی از عطایای وجودی خود را
 مهمل بگذاریم اگر بعضی اوقات مفید باشد که در ازوا
 برای ترقی قوای عقلانی و روحانی احوالی را تعقیب کنیم نیز
 آنها منوط و معلق بر اراده شخصی خود ماهاست که در این عالمی
 که زندگانی مینمائیم بطریق فعل و عمل قوه را که بدینطور
 تحصیل میکنیم در راه ترقی خود و ابناء نوع خود بکار بریم
 توهمات جوکیها و صوفیها یا سرتاضین هم بازی اثر و ثمر و مایه
 دمار است (بهاء الله) در کلمات فردوسیہ (۱) میفرماید *

(یا اهل ارض ازوا و ریاضات شاقه بهز قبول فائز نه
 صاحبان بصر و خرد ناظرند با سبایکه سبب روح و ریحانست
 امثال این امور از صاب ظنون و بطن اوها مظاهر و متولد لایق
 اصحاب دانش نبوده و نیست - بعضی از عباد از قبل و بعد در
 مغارهای جبال ساکن و بعضی در لیالی بقبور متوجه - بگو
 بشنوید نصیح مظلوم را از ما عندکم بگذرید و بانچه ناصح امین
 میفرماید تمسک جوئید - لا تخرموا انفسکم عما خلق لکم)

در این تازه کی در این موضوع عبد البها بیکی از احبای
 عربی خود سر قوم و بیاز فرموده است که شریعت بهائی دیناتی است
 که کافل حیات صحیح و سالم و پر سرور است عالم اخلاقی
 آن اساسش بر عمل و کردار است نه اینکه ناموس حزن و الم است

(۱) صفحه ۱۲۵ چاپ بمبئی

و عقیده خشک و خالی ترك مواهب و عطایای الهیه است خداوند
 ما را سرور خلق فرموده که سرور باشیم نه محزون برای
 سرور خاق شده ایم نه برای حزن - سرور حیات است و عدم آن
 حیات - سرور روحانی حیات ابدیست نوریست که شب آنرا
 خاموشی نیاورد عزتتست که ذلت و خجالت از عقب ندارد
 وجودیست که فنا آنرا آخذ نماید برای سرور است که عالم
 و کائنات در آن خلق شده است (انتهی)

و این بدیهی است که انسان در سبیل وصول و حصول باین
 مسرت و حبور حقیقی باید همش را در این صرف نماید که قوای
 خود را در سبیل فضائل وجودیه صرف کند بدینطور در حصول
 بناموس کلی تآلف و توافق عمومی این عالم خدمت مینماید این
 حیات دینی است که سرور می بخشد نه در زاویه شخص سرتاض
 و تارك دنیا بلکه در بازار اعمال و کردار پرثمر عالم - این حیاتتست
 که عقل آن را تصویب مینماید زیرا این حیات بمقام خود
 در عالم کون شاعر و واقف است * * در کلمات فردوسیہ *
 بهاء الله گل را وصیت میفرماید (و بدین و بتمسک با آن وصیت
 مینماید آن است سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمئنان من
 فی الامکان)

بدینطور بیان میفرماید که آمال ممدوحه مشرعه ما برای
 حصول بحقیقتی که بعضی آنرا غیر معلوم (لا یدرک) میدانند
 (۶ - تاریخ امر بهائی)

باید همیشه در ظل مراقبت خرد و عقل باشد - خلاصه (بهاء الله)
منع میفرماید از اینکه انسان کور کورانه بروی عقیده خود نماید
تا حدی که عقلش همراهی با او ننماید *

﴿ وطن پرستی ﴾

قبل از این گفتیم دور کنی که فلسفه اجتماعی شریعت بهائی
بر آن استوار است محبت و عمل است بهمچنین ملاحظه نمودیم
که چطور این محبت را در رتبه اولیه بهائیان در روابطشان بسایر
خلق از هر جنسی و مذهبی باشد باید بروز و ظهور دهند محققا
این حقیقت ما را دلالت میکند باینکه ببینیم عقیده وطن چه
مقامی را در شریعت بهاء الله اشغال مینماید *

تا حال حاضر کمتر نوایائی بیشتر از این در اعمال کریمانه پر
شمن و در فداکاری عالی بوده است ولیکن بعضی از این نوایا
و عقاید هم سبب اینهمه تعصبات جاهلیه و برا درکشی بوده است
چنانچه متأسفانه اغلب واقع میشود که نوایای کریمه چون بین
عامه خلق در قلوب افراد خودسر یا اقلیت مغرض رسوخ
پیدا کند وسیله حصول اغراض و مقاصد شخصی میشود لهذا
در لوح اشراقات ملاحظه مینمایم *

﴿ اشراق ششم ﴾ (أهی ثمره شجره دانش ان کلمه
علیا است همه بار یکدار بد و برك یکشاخسار * لیس الفخر لمن
یحب الوطن بل لمن یحب العالم)

آیا معنی این بیان چیست غیر از اینست که میفرماید محبت
بمملکت خویش که طبیعی هر فردی از افراد است کافی نیست
آیا قیام بمدافعه وطن خویش در مقابل خطری که سعادت آنرا
تهدید مینماید در هر فردی از افراد بشر نیست؟ نفسی که شایان
وسزاوار لفظ انسانست باید همتش را عالی تر نماید یعنی همین
محبت را امتداد دهد تا آنکه جمیع عالم را دوست بدارد ابتدا
معقول نیست که چنین نفسی را که همه اهل عالم را دوست
میدارد اولادنا خلف وطن شمرد - آیا هیچ فرقی بین دوست دار
اهل عالم بودن و بر ضد وطن پرستی بودن نمیشد *

دوست داشتن قریه خود را بیشتر از خانه خود - و دوست داشتن
مملکت خود بیشتر از قریه خود - و دوست داشتن همه عالم را
بیشتر از مملکت خود معنی نمیدهد که خانه خود را دوست
نمیدارد ولی این محبت خانه و وطن بحدی طبیعی است که میتوان
گفت مشترك بین انسان و حیوانست و چون این محبت محل
و مأوای این شخص منضم بحس احترام برای خانه همسایه گردد
موجب حس دلسوزی و محبت خالص برای وطن دیگران میشود
چون حاضر شویم برادران خود را در خانه و مأوای خود دیدن
طبیعی است که تعصباتی که سبب بیگانگی آنها با ما میباشد زائل
میکردد بهمین قسم باید در این احساس چنان ترقی کنیم که همه
روی زمین را چون وطن عمومی مشترك خود دانیم این وطن

عمومی مشترك بواسطه صعوبات و سائل مرادده و مرابطه
و همچنین بمقتضیات خصوصی تمدن حاضره موقتا دو چار تقسیمات
مصنوعی گردیده چون چنین شود حب وطن از آن موقف
و روح عداوت و بغضای بدیگرانش پاک میشود و در طریق
ازدیاد سعادت و ترقیات هر مملکتی که قسمت لایجزای وطن
بزرگ عمومیت مبذول خواهد شد *

﴿ شغل و عمل در شریعت بهائی ﴾

همین طوری که شریعت بهائی اهمیت زیاد بجنبه روحانی
عواطف و وجود انسانی میدهد همینطور هم جنبه فعل و عملی
حیات بشر را مهمل و لایذکر نمیکندارد — و همین سبب است
که عالم ملکوت در شریعت بهائی در همین عالم تحققش شروع
میشود * در کلمات مکنونه میفرماید *

(ای بنده من — پست ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر
در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات
از آن نفوس معطله مهمله ارجح عند الله مذکور) و همچنین
میفرماید (بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند و صرف
خود و ذوی القربی نمایند حبا لله رب العالمین) بملاوه در کتاب
اقدس امر میفرماید که بر هر نفسی واجب که بکسب و حرفه
واقترافی مشغول شود که بواسطه آن کسب معیشت نماید *
و همچنین بواسطه آن کسب بتواند عطایای وجودیه خود را

بحسن استعمال تلقی دهد که هم خود و هم دیگران از آن منتفع
کردند — بطالت در تمام طبقات هیئت اجتماعیه و در تمام مناطق
موجد ذلت و نکبت است *

شریعت بهائی اجازه نمیدهد که رؤسای مذهبی و وظیفه
خود را حرفت و وسیله اخذ بول قرار دهند — لهداهم بینة که مبلغان
و رؤساء موظف شوند باینکه وظائف خود را بعمل و فعل بجا
آورند بدون اینکه قطعیا از برای تبلیغ و تعلیم مبادی دینی
مواجبی بگیرند نفس این مسأله بزرگترین سدی است که مانع
از تشکیل هیئت آخوند و کشیش در شریعت بهائی میشود یکی
از خصوصیات اساسی شریعت بهاء الله نداشتن آخوند و خوری
و کشیش است — بهاء الله نه فقط آخوند بازی و کشیش بازی را
بکلی در شریعت خود فرمود بلکه در الواح و آیات عدیده
تلامیذ و پیروان خود را از اعمالی که شبیه اطوار حضرات
کهنه و آخوندانست منع اکید فرموده است * در کتاب اقدس
میفرماید *

(قد منعم عن الارتقاء علی المنابر — من اراد أن یتلو علیکم
آیات ربه فلیقم علی الكرسي الموضوع علی السریر و یذکر الله
ربه ورب العالمین)

ابدا لازم نیست شرح و بیان دهیم که چه قدر این مسأله
که بحسب ظاهر بسیط و جزئیست اهمیت دارد در عواقب و نتایجش

اگر چنانچه قسیسان و آخوندان بموض آنکه بر مسند و منبر
جالس شوند با سائرین در محل جلوس فرقی نداشته باشند چه
اثر بزرگی از نصایح آنان بر مستمعین خواهد داشت نه فقط
کشیش و آخوند بازی مذموم و منفور است بلکه هر عملی که
در لباس دین خلق را از اجرای حقوق طبیعی خود باز میدارد
انرا نهی فرموده است * در لوح اقدس توقیعی که بافتخار
مسیحیان مرقوم فرموده مخصوصا حضرات کاتولیک را نصیحت
میفر ماید که با سایر خلق آمیزش نکنند و بانزوا دل خوش نمایند
واز زحمات ووظایفی که بر سایر خلق وارد نکرینند - امر
میفر ماید که (أی معشر قسیس دعوا النواقیس واز کلیسا بیرون
آیید) اگر چنانچه با سایر خاق در صف واحد بدون امتیاز
زندگانی کنند نمیتوانند فی الحقیقه واعظ امت گردند و الا خود را
از مواهب و امور مفیده محروم میسازند *

در اینجا مشاهده کردیم که شریعت بهائی امر مینماید که
انسان بامور مفیده مشغول شده کسب معیشت نماید - لهذا
بواضح است که ثروت شخصی و تمول اکتسابی مشروع است *
چرا طراز اول میفر ماید (بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت
لازم و این ثروت اگر از صنعت و اکتساب حاصل شود نزد
اهلی خرد ممدوح و مقبول است مخصوص عبادی که بر تربیت
عالم و تهذیب نفوس امم قیام نموده اند ایشانند سفایان کوثر

دانائی و هادیان سبیل حقیقی)

از این بیان معلوم است که ابدا حمایتی از مبادی اشتراکیون
نهی فرماید زیرا اگر چه این مبادی اشتراکیون این ایام نقل هر
انجمنی است ولی جلوه و جمال ان فقط در عالم تصور است و خیال
و بحقیقت مخرب و سبب العدم است. مساعی فردی افراد هیئت
اجتماعیه است یا بمبارة آخری مضر بهرگونه ترقی است - شریعت
بواسطه ترقی افراد ترقی و سعادت کلیه هیئت اجتماعیه را
در عهده گرفته است همینکه صد نوزده از ثروت شخصی
حقوق الله معین شده است سبب میشود که کسی نمیتواند ثروت
بی اندازه جمع کند در صورتیکه فایده اش بعامه خلق نرسد
زیرا هر سال این حقوق بر مال زاید از سنوات قبل تعلق میکیرد
اینکه اسباب صنعت را ملی و حکومتی نمایند و ثروت شخصی را
در تحت حدود آورند و رنجبر را در منافع سهیم و شریک کنند
هر کدام تا حدی ممکن است ممدوح باشد ولیکن این کافی
نخواهد بود - مسئله اشتراکیون را ممکن نیست فقط بزور قوه
و قانون در عالم مجری داشت اساس این اتفاق باید بر قلب و عواطف
آن گذارده شود والا اگر هیئت اجتماعیه بکلیتها حاضر نشود که
روش قدیم خود را ترك یا تعدیل نماید ولو آنکه بقوه قانون
مبادی اشتراکیون را مجری دارند و آنهائیکه مخالف باشند مجبور
بر تسلیم نمایند آیا کسی میتواند این مسئله را تجاهل کند که

این قضیه منتهی میشود باینکه در هیئت اجتماعیه اقلیت از ثروت و اقتدار و کفایت محروم میشوند بدون آنکه اکثریت یا کلیه هیئت اجتماعیه ربح و فائده ببرد و عاقبت هرج و مرج عمومی رخ میدهد *

بہائیان بر عکس بعضی متنورین تصویری ووهمی - ترقی را در انقلاب و هرج و مرج نمیدانند بلکه اساس ترقی را بر محبت و اخوت فعلی و عملی دانند * در کلمات مکنونه میفرماید (ای پسران تراب) - (اغنیاء را از ناله سحر گاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند * الکرم و الجود من خصالی فہنیئاً لمن توبین بخصالی)

سالهای سال است که عبدالبهاء هموطنان خود را با اجرای چنین نوع پرستی تعلیم و نصیحت فرموده خیلی قبل از آنکه افکار حریت و توسعه فکر در ایران شیوع پیدا کنند و ایران را با وجود موانع و مشکلات عظیمه از برای ترقی و تجدد حاضر نمایند تمام مبادئی که کافل ترقی و سعادت و تجدد مملکت بود خود عبدالبها تعلیم فرمود و امر بعمل بان داد - و همچنین نهی اکید فرمود که مداخله در امور سیاسی نمایند زیرا نتیجه نمی بخشند بجز آنکه چند نفری که در آن خط سیر کرده بودند ابواب غرض رانی بوجه شان کشوده میشود - عبدالبها بر عکس

بدشکیل مجامع اخلاقی و علمی امر فرمود تا آنکه قوای وجودیشان در تعمیم معارف متمرکز شود و وجودشان بدینطور سبب فلاح و نجات مملکت گردد *

باری نقسمی انہارا تعلیم فرمود کہ کفایت و خیر خواهی افراد طریق سعادت را بدولت ابرائے دهد - اینطور خدمات آہستہ بہی صدای بہائیان در خلال انقلابات و تغیرات و وقایع نیم قرن اخیر در ایران و ترکیا بجز فعلیت رسید و لکن اگر بہائیان از مداخلہ در انقلابات سیاسی در این دو مملکت اجتناب و دوری کردند کدام منصف نمی بیند کہ ہر تعدیل و تحسینی کہ در امور اجتماعی در ضمن این انقلابات صورت یافتہ راجع بذشر و نفوذ عقاید و مبادی عالیہ راقیہ بہائیان نبودہ است *

مطلبی را کہ اینک بنہایت استعجال و اجمال ذکر نمودیم چون راجع بکلیہ حرکات حیاتیہ ہیئت اجتماعیه است البتہ مستلزم شرح و بسط و تفصیل است و لکن در این شرح بجزل مراد ما فقط این بود کہ عمومیت طبیعت شریعت بہائی و عالم اخلاقی از اربابان کنیم و بخوانند کاتب محترم برسانیم کہ شریعت بہائی دیانتی نیست کہ مبنی بر اقوال و افکار عالیہ ئی باشد کہ وجود و تحققش فقط در عالم ذہن است بلکہ شریعتی است فعلی و عملی - طریقہ حیاتی است کہ موافق ہر محیطی است و چنانچہ معتقدیم بہترین وسیلہ و طریقہ ترقی و سعادت افراد بل

وسعادت هیئت اجتماعیه بکلیتها است *

انتهای دورهٔ تعبد و تجبر در عقاید مذهبی و تقالید حال
بابتدای حریت عقل و خرد و تخری حقیقت مبدل کشت انسان
از این بیعد بواسطهٔ ازوای در زوایای خلوت مذهبی بسر
الاسرار ابدی فائز نمیشود - علم هر روز پرتوی بر میدان اسرار
طبیعت اندازد و کشف این اسرار مردم ما را بسر الاسرار
دعوت کند و دلالت نماید لهذا اما کنی که در ان علمای روزگار
بتجارب غامبه و کشف نوامیس پروردگار مشغول بعینه مقام
نکنند و کلیسا را پیدا کرده اند - مع هذا دیانت است که همیشه
در نهایت لزوم شالوده و اساس جمیع ادارات اجتماعی نوع بشر
استوار بران است و فقط رابطهٔئی که میتواند جمعیات بشر را
جهنم آمیزش دهد همان دیانت است و بس * از برای اینکه موفق
باعطای فوائد خود و اجرای آن شود نمیتواند اینک بحالت
و شکل قدیم خود باقی ماند - دیانت هم باید بمقتضیات تغییرات
و تبدلات عوالم اجتماعی عالم انسانی ترقی نماید زیرا دیانت
اساس حقیقی حیات عالم انسانی است *

اگر اعمال و رسوم دینی عبارت از همان عقاید و رسوم کهنه
قدیمه باشد شك نیست چون اجرائش ممکن نیست متروک
میشود - و اگر عقاید مذهبی ممکن الاجری نباشد البته اهمیت
در ان است که اعمال خود را بر طبق حقایق اخلاقی که بما

تعلیم میدادند کنیم و بشریعت الهی که در ان همه با هم موافق
تقرب جوئیم - هر چه بیشتر بفهمیم که بحسن اخلاق و صفات
ربانی باید زندگی کنیم بیشتر باید بکوشیم باتمام قوای خود که
بدیوان الهی در این عالم کون خدمتی نمائیم *

شریعت بهائی بهر یک از افراد هیئت اجتماعیه لرائهٔ سبیل
باین مقصد جلیل مینماید بدینطور تحقق ترقی سریمش در عالم
توضیح میشود بعلاوه هر کس که در فهم مبادی و حقایق ان
تخری نماید این شریعت را جامع جمیع فضائل و نوایای مقدسهٔ
خود یابد (انتهی)

﴿ خاتمهٔ کتاب ﴾

بر قراء محترم مخفی مباد که پس از ترجمهٔ این کتاب و قبل
از طبع و نشر آن صعود غیر منتظر (عبد البهاء) در مدینهٔ حینفا
در ۲۸ ماه نومبر سنهٔ (۱۹۲۱) واقع گردید - و دوستانش را
در انحاء عالم قرین حسرت و آلام نمود - در جوار مقام حضرت
باب در کوه کرمل هیکلش استقرارا یافت و از این فاجعهٔ عظمی
عالم انسانی را مصیبتی شدید رخ داد *

این بسی واضح و مشهود است که عبد البهاء در مدت
حیالش بواسطهٔ نشر تعالیم چگونه امر بهائی را در انحاء عالم
منتشر و مظهر گردانید *

از طرف دولت فحیمه انکلیز تلغرافات تعزیت آمیز ارسال
گشت و مندوب ساهی بیت المقدس در حین حرکت عرش مبارک
در تشییع حضور داشتند - و همچنین نمایندگان ملل مختلفه
و ادیان عالم هر یک در آن مشهد عظیم القای خطب مؤثره در
کمال انجذاب نمودند - و امیدواری خویش را در پیشرفت
و ترقی و انتشار تعالیم بهائی اظهار داشتند - حال بکمال روح
و ریحان معروض میدارم که بموجب وصایای عبد البها اهل بها
مأمورند که بنشر تعالیم (حضرت بهاء الله) در ظل قیادت و اطاعت
(شوقی افندی ربانی) قیام نمایند *

* تم *

بسمی و اهتمام فانی محی الدین صبری کردی سنجدی کانیمشکانی
در مصر محروسه بزور طبع رسید و ذلك في ۲۹ ربيع الاول
سنة ۱۳۴۱ هـ الموافق ۱۹ نو فبر سنة ۱۹۲۲ م



* فهرست *

تایخ ابرهگانی

حقیقه	
۲	مقدمه مترجم
۷	مقدمه مؤلف
۹	قسم اول - علم و دیانت
۱۲	لزوم تجدد ادیان
۱۴	دیانت بهائی و طبیعت آن
۱۸	پیغمبران بزرگ
۲۰	بابیه
۲۳	تبعید بایبان
۲۴	بهاء الله
۲۶	بغداد
۳۳	اعلان رضوان
۳۹	قسطنطنیه
۳۹	ادرنه
۴۴	عکا
۴۷	عبد البهاء

- ۵۱ قسم دوّم اہمیت اجتماعی شریعت بہائی
 ۵۱ دیانت حقیقی
 ۵۶ دیانت بہائی و دولت
 ۵۹ صلح عمومی
 ۶۳ امر بہائی و ہیئت اجتماعیہ (بیت العدل)
 ۷۷ شریعت بہائی و افراد
 ۸۲ وطن پرستی
 ۸۴ شعل و عمل در شریعت بہائی
 ۹۲ خاتمہ کتاب

﴿ تم ﴾

